

رویارویی مصدق با قانون‌گریزی دربار: بازگشت به مشروطه یا اشتباه راهبردی در محاسبات سیاسی

پرویز کریمیان راوندیش

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

pika۱۳۶۲@yahoo.com

علی بیگدلی (نویسنده مسئول)

استاد تمام گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

Bigdeli.hist@yahoo.com

سینا فروزش

دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Sinafrozesh@gmail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شایا) ۲۰۰۸-۲۰۱۷ سال ۱۷ شماره ۶۴ - صفحه ۳۰۸-۲۵۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۴

چکیده:

دخالت متنفذان دربار و حامیان خارج از دربار که در کنار محمدرضا پهلوی قرار داشتند نقش مؤثری در سقوط دولت مصدق داشت. فعال‌ترین و بانفوذترین آنان مادر شاه و خواهر دوقلوی او اشرف پهلوی بودند که هریک برای خویش دربار کوچکی پدید آورده بودند. به‌ویژه اشرف شبکه‌ای گسترده از افراد بانفوذ تشکیل داده بود که به «دار و دسته» اشرف معروف بودند. از آغاز زمامداری مصدق این دو زن فعالانه با او مبارزه می‌کردند. مصدق و سایر رهبران نهضت ملی بارها از طریق واسطه‌هایی تلاش کردند تا کاری نمایند شاه جلو فعالیت‌های سیاسی آنان را بگیرد، اما موفق نشده بودند. و به رغم اقدامات سخت‌گیرانه مصدق بر ضد دربار و وادار نمودن اشرف به خارج شدن از ایران باز این زن دست از توطئه برنداشت و در پاریس مشغول خیانت به نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران بود و هم او بود که در نزدیکی‌های کودتای ۲۸ مرداد به تهران آمد و پیام «سیا» را به برادرش تحویل داد. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که رویارویی دکتر محمد مصدق با قانون‌گریزی دربار، در راستای بازگشت به مشروطه بود یا اشتباه راهبردی در محاسبات و تصمیم‌گیری‌های سیاسی؟ این تحقیق به دلیل ابتناء بر **Grounded Theory** و اکتشافی بودن، فاقد فرضیه است و تحقیق حاضر، پرسش محور و نظریه‌یاب خواهد بود. شواهد و مستندات تاریخی نشان می‌دهد که تقابل مصدق با قانون‌گریزی دربار در راستای تداوم نظام مشروطه‌خواهی در ایران بوده است. بی‌اعتنایی شاه و درباریان به قانون اساسی و انحلال قوه مقننه توسط دکتر مصدق و انعطاف‌ناپذیری وی، دو کفه ترازویی بودند که در عرض هم، پایه‌های نظام دموکراتیک را در ایران تضعیف کردند و زمینه نفوذ بیگانگان را در اخذ تصمیمات کلان و سرنوشت‌ساز برای ایرانیان فراهم ساختند.

واژگان کلیدی: قانون‌گریزی دربار، محمدرضا شاه، مصدق، کاشانی، قوام، مجلس شورای ملی، ۳۰ تیر

مقدمه:

اولین گروه فشار داخلی علیه دولت دکتر محمد مصدق، دربار و حامیان داخلی آن بودند. محمدرضا پهلوی همچون پدرش رضاشاه از مخالفان سرسخت مصدق بود. شاه جدید که خود را وارث تاج و تخت پدر می‌دانست و با درایت فروغی و چراغ سبز انگلستان توانسته بود بر اریکه سلطنت تکیه زند، نمی‌توانست با به یاد آوردن استبداد و یکه تازی پدرش خود را فردی ضعیف‌تر از پدر تلقی کند و حتی برای بزرگ‌نمایی خویش مواقعی هم اقدامات پدر را زیر سؤال می‌برد تا خویش را مهم‌تر از او بداند، اینک با دولتی سر و کار پیدا کرده بود که از او می‌خواست دقیقاً به قانون اساسی پایبند باشد و اصول مشروطیت را محترم دارد. شاه به عنوان مخالف دولت مصدق هیچ انتقادی را بر ضد خویش نمی‌توانست تحمل کند و حاضر نبود کسی نظراتش را داخل کشور بر وی تحمیل نماید. محمدرضا از هر کسی که قدرتش در نظر وی در حال افزودن بود تنفر و وحشت داشت، چنانکه در جریان قتل رزم‌آرا می‌گویند شاه نفس راحتی کشید که از دست چنین فرد متنفذی نجات یافته است. (زونیس، بی‌تا: ۸۱ و ۸۲) شاید بتوان در جمع‌بندی گفت چند عامل باعث تنفر محمدرضا پهلوی از محمد مصدق بود:

محمدرضا از سوی انگلیسی‌ها به شدت تحت فشار قرار داشت و شاید این امر باعث شد اعتقاد بیشتری به کودتا در او پیدا شود. روزولت تأکید دارد که یکی از عوامل مهم موفقیت در اجرای طرح آجاکس همکاری شاه است و خاطر نشان می‌سازد که اتحاد و همبستگی میان شاه و انگلستان و آمریکا ضامن موفقیت در عملیات آینده است. (نجاتی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۶)

از نظر روانشناسی فردی به محبوبیت روزافزون محمد مصدق حسادت می‌ورزید. (مصدق،

۱۳۶۹: ۱۶۷)

شاه وجود مصدق را موجب بی‌ارزشی خود و عدم کارایی خویش در حکم یک پادشاه همه‌کاره می‌دانست، به خصوص اگر به این مطلب مقام وزارت جنگ را هم اضافه نمایم که از دست محمدرضا خارج و به دست مصدق افتاده بود می‌توان به عمق ضدیت شاه با وی پی‌برد. محمدرضا در کتاب «پاسخ به تاریخ» خویش می‌گوید: «مصدق با در دست گرفتن مقام وزارت جنگ قصد داشت قدرت و اختیارات مرا در فرماندهی کل نیروهای مسلح خنثی کند.» (پهلوی، ۱۳۸۳: ۱۳۲)

علاوه بر این موارد، دخالت متنفذان دربار و حامیان خارج از دربار نیز که در کنار محمدرضا پهلوی قرار داشتند نقش مؤثری در سقوط دولت مصدق داشت. فعال‌ترین و با نفوذترین آنان مادر شاه و خواهر دوقلوی او اشرف پهلوی بودند که هریک برای خویش دربار کوچکی پدید آورده بودند. به‌ویژه اشرف شبکه‌ای گسترده از افراد بانفوذ تشکیل داده بود که به «دار و دسته» اشرف معروف بودند. از آغاز زمامداری مصدق این دو زن فعالانه با او مبارزه می‌کردند. مصدق و سایر رهبران نهضت ملی بارها از طریق واسطه‌هایی تلاش کردند تا کاری نمایند شاه جلو فعالیت‌های سیاسی آنان را بگیرد، اما موفق نشده بودند. (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۲۱) و به رغم اقدامات سخت‌گیرانه مصدق بر ضد دربار و وادار نمودن اشرف به خارج شدن از ایران باز این زن دست از توطئه برنداشت و در پاریس مشغول خیانت به نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران بود و هم او بود که در نزدیکی‌های کودتای ۲۸ مرداد به تهران آمد و پیام «سیا» را به برادرش تحویل داد. (نجاتی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۶۱۰) حال، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که رویارویی دکتر محمد مصدق با قانونی‌گریزی دربار، در راستای بازگشت به مشروطه بود یا اشتباه راهبردی در محاسبات و تصمیم‌گیری‌های سیاسی؟ این تحقیق به دلیل ابتناء بر **Grounded Theory** و اکتشافی بودن، فاقد فرضیه است و تحقیق حاضر، پرسش محور و نظریه‌یاب خواهد بود.

درباره پیشینه تحقیق در موضوع رویارویی دکتر محمد مصدق با قانونی‌گریزی دربار، در راستای بازگشت به مشروطه یا اشتباه راهبردی در محاسبات و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، لازم به اشاره است که تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

بحث:

تحقیق حاضر به لحاظ ماهیت، تاریخی و به لحاظ روش در زمره تحقیقات توصیفی-تحلیلی قرار دارد. اطلاعات این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب، مقالات و سایر متون چاپی گردآوری شده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات هم با رویکرد کیفی و مبتنی بر عقل و منطق و استدلال صورت گرفته و از رویکرد تحلیل محتوا نیز استفاده شده است.

پایان مجلس شورای ملی شانزدهم

دوره قانونگذاری مجلس شانزدهم در روز ۲۹ بهمن ۱۳۳۰ هـ.ش به پایان رسید. هم طرفداران و هم مخالفان دولت به مجلس هفدهم امید بسته بودند. اما جبهه ملی نتوانست به صورت یکپارچه نامزدهای نمایندگی خود را مشخص سازد. مجلس هفدهم در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ گشایش یافت. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۳۳۱) محمدرضاشاه، طی مراسم معمول، مجلس قانونگذاری هفدهم را با حضور ۷۰ تن از نمایندگان جدید، افتتاح کرد. (نجاتی، ۱۳۷۸: ۴۲۰) روز هفتم خرداد دکتر مصدق به همراهی هیئتی برای دفاع از حقوق ملت ایران عازم لاهه گردید و در آنجا ضمن رد صلاحیت دیوان لاهه در رسیدگی به شکایت انگلستان، پرده از روی مظالم و توطئه‌های استعماری دولت انگلیس و شرکت سابق نفت برداشت. روز ۲۸ خرداد کشتی نفتکش رزماری که حامل نفت ایران به مقصد ایتالیا بود وارد بندر عدن شد و در نتیجه عرض حال شرکت نفت ایران و انگلیس به دادگاه عدن و صدور قرار از طرف دادگاه مزبور محمولات کشتی مزبور توقیف گردید. (فاتح، ۱۳۹۸: ۶۰۴) تا فشار اقتصادی به ایران را تشدید کند و یا همچنان که خود می‌گفت: «ما این قدر انتظار می‌کشیم تا وضع اقتصادی ایران دکتر مصدق را مجبور به کناره‌گیری نماید و آن‌گاه دولت جدید و واقع بینی روی کار آمده و قبلاً برای حل قضیه نفت با ما وارد مذاکره و معامله شود.» (فاتح، ۱۳۹۸: ۶۰۴)

برآمدن مجلس شورای ملی هفدهم

انتخابات دوره هفدهم انتخابات نامبارکی بود که هم درماندگی مصدق را در برابر نیروهای مخالف فاش ساخت و هم بسیاری از سران جبهه ملی را روی در روی هم قرار داد. مجلس هفدهم، در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ گشایش یافت. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۳۳۱) از ۷۹ نماینده، ۳۰ نفر یا وابسته به جبهه ملی بودند و یا موضعی بسیار نزدیک با آن داشتند. این عده عبارت بودند از: سنجابی و زیرک‌زاده عضو حزب ایران؛ بقایی از حزب زحمتکشان؛ کاشانی و قنات آبادی از جامعه مجاهدین اسلام؛ پشتیبانان غیرحزبی مصدق همچون شایگان، رضوی، نریمان، مکی و حائری زاده؛ و خسرو و ناصر قشقایی که پس از پیروزی در انتخابات فارس به این فراکسیون پیوستند. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۳۳۱)

دکتر مصدق روز ۳ تیر ۱۳۳۱ به تهران بازگشت. (اسلامیه، ۱۳۹۴: ۲۸۳) آغاز به کار مجلس برای مصدق بدشگون بود. مجلس با رأی ۳۹ به ۳۵ حسن امامی را در رقابت با معظمی به ریاست برگزید.

بر اساس گزارش منابع بریتانیایی، دربار با این ادعا که معظمی آدمی «فریب‌کار، نامطمئن، شبه-سوسیالیست و مشهور به ثروتمندترین چهره مجلس» است، علیه او لابی و اعمال نفوذ کرد. (آبراهامیان، ۱۳۹۶: ۱۹۴) در برابر امام جمعه، دکتر شایگان از سوی جبهه ملی و دکتر معظمی از سوی منفردین نامزد شده بودند. پس از چند روز که معلوم شد دکتر شایگان برنده نخواهد بود، او به نفع دکتر معظمی کنار رفت تا به این وسیله از انتخاب امام جمعه جلوگیری شود، اما این تدبیر نیز مؤثر نیفتاد و امام جمعه اکثریت آرا را به دست آورد. (موحد، ۱۳۹۵: ۴۱۹)

در پی انتخاب امام جمعه به ریاست مجلس، روزنامه «اطلاعات» به نقل از «یکی از نمایندگان بیطرف مجلس» نوشت: «اما نباید از نظر دور داشت که انتخاب آقای دکتر امامی بریاست مجلس علی‌رغم تمایلات طرفداران دولت صورت گرفته است و این پیش‌آمد در هر حال در وضع دولت تأثیر بسزا خواهد داشت.» (ترکمان، بی‌تا: ۱۰) «میراشرافی» در روزنامه خود نوشت: «موفقیت دکتر امامی یک پیروزی ملت و مجلس بود!» (ترکمان، بی‌تا: ۱۱) مدیران جراید درباری و ضدانقلابی و مخالف حکومت ملی همچون: «داد»، «آتش»، «طلوع»، «نبرد ملت» و ... که برای ضربه زدن به حکومت ضداستعماری دکتر مصدق، زیر پوشش «عدم آزادی» پس از ۱۴ آذر ۱۳۳۰ در مجلس شورای ملی «متحصن» شده بودند در رابطه با مقام جدید امام جمعه اعلامیه زیر را منتشر نمودند: «در جلسه علنی مورخ دهم تیر ماه ۱۳۳۱ هـ ش مجلس شورای ملی جناب آقای دکتر حسن امامی استاد بزرگوار دانشگاه تهران و امام جمعه تهران بسمت رئیس مجلس شورای ملی انتخاب شدند.» (ترکمان، بی‌تا: ۱۱) مصدق حتی پیش از تعیین هیئت رئیسه، از مجلس هفدهم ناامید گشته بود. دلیل اصلی ناتمام گذاشتن انتخابات نیز جز این نبود. (موحد، ۱۳۹۵: ۴۱۵)

روزنامه «نوید آینده» وابسته به «حزب توده» پس از انتخاب امام جمعه به ریاست مجلس در قسمتی از سرمقاله خود تحت عنوان «شکست دارو دسته مصدق از دارودسته دربار و ارتش» چنین نوشت: «... از همان روز که مجلس افتتاح شد، بخوبی دو صف مشخص در برابر هم قرار داشتند، یکی صف منصوبین دربار و ارتش و دیگری صف مصدق و اعوان او... بطور کلی هیئت حاکمه ایران در فعالیتهای خود فقط یک هدف دارد و آن سرکوب نهضت طبقه کارگر ایران، تثبیت موقعیت

خود و امپریالیسم بین‌المللی و ادامه روش جنایتکارانه قدیم است.» (ترکمان، بی تا: ۱۲) در روزهایی که مصدق در آمریکا به سر می‌برد، مخالفان او بر شدت فعالیت خود افزودند. دلالتان سیاسی قوام مانند عباس اسکندری آرام و قرار نداشتند. زینر در ۱۰ نوامبر ۱۹۵۱ (۱۹ آبان ۱۳۳۰)، گزارش داد که با اسکندری به توافق رسیده است. (یزدانی، ۱۳۹۸: ۳۰۱)

شرایط سیاسی مصدق در مجلس شورای ملی

مصدق به شرایط خود در مجلس آگاه بود؛ «وقتی در ۳ تیر ۱۳۳۱ از لاهه به تهران آمدم، کشور عزیز را آشفته و آن را صحنه‌ای از تحریکات سخت عمال اجنبی بر ضد دولت یافتم.» (مهدوی، ۱۳۹۴: ۱۷۹) باری، در تاریخ ۳ تیر ماه مصدق به تهران بازگشت و خود را در فضای سیاسی‌ای یافت است که چندان خوشایندش نبود. (سمیعی، ۱۳۹۷: ۴۵۶) نمایندگان اقلیت در مجلس غوغا به پا می‌کردند و حدی نمی‌شناختند. آنها شکست مذاکرات را از چشم مصدق می‌دیدند. در همان حال، او را «نوکر انگلیس» می‌دانستند. شوشتری بر مصدق تهمت بست که در روزگار جوانی متکای مظفرالدین‌شاه را دزدیده است. دست آخر گفت که او نماز نمی‌خواند. (یزدانی، ۱۳۹۸: ۳۰۱)

در اواخر آذر، مصدق که برای ارائه گزارش سفر آمریکا به مجلس رفته بود، با اعتراضات گسترده نمایندگان مخالف مواجه شد. (بنی‌جمال، ۱۳۹۴: ۳۰۶) این نکته مشخص بود که موقعیت مصدق در هر دو مجلس شکننده است. اما مجلس تافته‌ای جدابافته از جامعه نبود و مبارزه‌ای که در سطوح مختلف جریان داشت، در مجلس بازتاب می‌یافت. مبارزه ملی جنبه طبقاتی به خود می‌گرفت. (یزدانی، ۱۳۹۸: ۳۰۳)

یک هفته بعد سیدمحمد شوشتری، نماینده محافظه‌کار مجلس (شانزدهم)، مصدق را هدف بی‌رحمانه‌ترین انتقادات و حملات خود قرار داد. شوشتری فهرست بلند بالایی از این دست اتهامات را نثار مصدق کرد. سرآخر به او هشدار داده بود که کاری نکن پرده‌ها را بالا بزنم». او روی موضع حساسی دست گذاشته بود. مصدق تاب کمتر از این را هم نداشت. در طول زندگی به دفعات در برابر انتقاداتی بسیار ملایم‌تر از این، اختیار از کف داده و به بستر بیماری افتاده بود. (بنی‌جمال، ۱۳۹۴: ۳۰۶) اکنون از تریبون پارلمان و در منظر مردم، اینگونه اعتبار وی را به بازی گرفته بودند. پس از این روز، مصدق دیگر هیچگاه در جلسات علنی مجلس حاضر نشد، نه برای معرفی کابینه‌ها و نه

برای ارائه گزارش مذاکرات نفت. موضوعی که بعدها دلخوری و انتقاد نمایندگان و حتی وکلای جبهه ملی را به دنبال داشت. (بنی‌جمال، ۱۳۹۴: ۳۰۷)

سنت پارلمانی و استعفای مصدق

هفته اول پس از بازگشت مصدق، مجلس مشغول انتخاب رئیسی برای خود بود. روز پنجشنبه ۱۲ تیرماه ۱۳۳۱ که مجلس از این تشریفات فراغت یافت، آماده کار شد. شاه از مجلسین شورا و سنا خواست که نظر خود را درباره نخست‌وزیر آینده به او اطلاع دهند. (موحد، ۱۳۹۵: ۴۶۹) پس از بازگشت دکتر مصدق از لاهه، روز ۱۴ تیرماه مجلس شورای ملی (هفدهم) آمادگی خود را اعلام داشت. (جامی، ۱۳۹۳: ۵۷۱) دکتر مصدق استعفای خود را در تاریخ یکشنبه ۱۵ تیرماه اعلام کرد. (موحد، ۱۳۹۵: ۴۶۹) تا مجلس جدید دولت موردنظر خود را انتخاب کند. (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۰) دکتر مصدق در پیام استعفای خود مطابق سنت پارلمانی نوشت: «این بنده خدمتگذار که اکنون پس از یکسال و چند ماه مبارزات ممتد شبانه‌روزی خود که با کمال میل و رضا و رغبت برای خدمت باین آب و خاک نموده ام بحکم وظیفه قانونی استعفای خود را پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تقدیم میکنم.» (ترکمان، بی‌تا: ۱۹-۱۸) در جلسه سری مجلس شورا، از ۶۵ نفر عده حاضر ۵۲ نفر رای برای مصدق دادند. قوام ۲ رای و انتظام ۱ رای داشتند. (موحد، ۱۳۹۵: ۴۶۹) روزنامه اطلاعات جریان دیدار دکتر مصدق با شاه، تقدیم استعفا و مرخص نمودن کارمندان دفتر نخست‌وزیری و مأمورین انتظامی را به قرار زیر گزارش می‌کند: «مصدق ساعت پنج بعدازظهر به کاخ سعدآباد رفته و استعفای دولت را تقدیم و در اطراف اقدامات و عملیات دولت خود توضیحاتی نیز معروض داشت و پس از یکساعت مرخص و یکسر بمنزل خود رفت.» (ترکمان، بی‌تا: ۱۹؛ همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۰)

پس از استعفای دکتر مصدق، توده‌های وسیع خلق در تهران و سراسر کشور برای پشتیبانی از نخست‌وزیر ضد استبداد و ضداستعمار و همچنین درخواست رای تمایل از مجلس جهت نخست‌وزیری مجدد پیشوای نهضت ملی ایران بسیج شده و دست به اقداماتی در این زمینه زده و با گذشت هر ساعت، این اقدامات ابعاد وسیعتری می‌یافت. (ترکمان، بی‌تا: ۲۲)

توطئه انگلیس و مجلس علیه زمامداری مصدق

با توجه به جریان بین‌المللی مذاکرات برای نفت ایران، سفارت انگلستان لاینقطع به دنبال سقوط دولت مصدق بود. خبر بدشگون‌تر این بود که حسن امامی و ملک مدنی در پشت صحنه از سوی قوام در حال لابی بودند و او را تنها سیاستمداری معرفی می‌کردند که قادر به حل بحران نفتی است. «شپرد» و «هندرسون» هم به ویژه پس از دیدار محرمانه و طولانی هندرسون با قوام به شدت بر این موضع، پافشاری می‌کردند. هندرسون کاملاً با شپرد هم عقیده بود که «تلاش برای معامله با مصدق بی‌فایده است. او به واشنگتن اعلام کرد که «ایران، کشوری بیمار است و نخست‌وزیر آن یکی از بیمارترین رهبران است. بنابراین نمی‌توانیم ایران و یا او را کشور یا فردی عادی تلقی کنیم.» او که به طرفداری از قوام سخن می‌گفت، بر این نظر بود که «بازنشستگی» مصدق، تنها پیش شرط برای حل و فصل قضیه است زیرا نه او و نه بریتانیایی‌ها حاضر به تسلیم شدن نبودند.» (آبراهامیان، ۱۳۹۶: ۱۹۴) توطئه خارجی برای سقوط مصدق از ۱۳۲۹ هـ.ش همچنان در جریان بود. «میدلتون» به وزارت خارجه توصیه کرد اگر آمریکا و انگلیس مشترک از شاه بخواهند و فشار قابل ملاحظه‌ای را هم بر او اعمال کنند، ممکن است شاه بر تردید خود در برکناری مصدق فائق آید. «راس» این توصیه را تأیید کرد و از «ایدن» خواست در ماه ژوئن سال ۱۹۵۲م که آپسن به لندن می‌آید موضوع را با وی در میان گذارد. او استدلال می‌کرد که: «مصدق سقوط نخواهد کرد، مگر شاه فشار بیاورد و شاه هم در این راه فشار لازم را اعمال نخواهد کرد مگر اینکه از خارج خود زیر فشار قرار گیرد... و این فشار باید مشترک از طرف ما و آمریکا بر شاه وارد آید... و ضمناً همراه با تهدید باشد.» (علم، ۱۳۹۳: ۳۷۲)

شاه در بامداد ۶ ژوئیه سه نفر مشاوران مورد اعتماد خود یعنی «علا» وزیر دربار، «یزدان‌پناه» وزیر جنگ و «علی دشتی» عضو مجلس سنا را خواست و در خصوص رأی تمایل مجلسین با آنان مشورت کرد. هر سه نفر با اشاره به وخامت اوضاع مالی کشور گفتند مادام که دکتر مصدق بر سر کار است این گره ناگشوده خواهد ماند و به صلاح کشور نیست که او مجدداً مأموریت تشکیل دولت را برعهده گیرد. شاه راجع به زمینه مصدق در هر دو مجلس سؤال کرد. گفتند که وی در هیچ یک از مجلسین اکثریت نخواهد آورد، اما شاه این جواب را با تردید تلقی نمود و گفت به نظر او

مصدق نفوذ زیاد در میان مردم دارد. تظاهرات آبادان، طومارهایی که از سرتاسر کشور در پشتیبانی از او می‌رسد و فعالیت‌هایی که در بازار تهران دیده می‌شود همه دلالت دارد بر این که مصدق برخلاف ادعای مخالفانش به لحاظ سیاسی همچنان زنده و نیرومند است. بنابراین اگر شاه در ملاقات هیئت رئیسه مجلسین عدم تمایل خود را به انتخاب مجدد مصدق نشان دهد ممکن است سرتاسر کشور و حتی اکثریت مجلس شورای ملی را بر خود بشوراند. علا می‌گوید که شاه در این برداشت احتمالاً تحت تأثیر منصور بوده است، چه منصور عقیده داشت که دولت آینده باید درصدد نفی اقدامات دکتر مصدق برنیاید، بلکه اساس سیاست‌های او را با روشی مثبت‌تر دنبال کند. (موحد، ۱۳۹۵: ۴۷۱)

بنابراین شاه که نگران قدرت خود و دلواپسی‌های انگلیس بود؛ تربیتی داده بود که سناتورها «که نیمی از آنان مستقیماً از جانب خود او منصوب می‌شدند.» رأی اعتماد قوی به مصدق ندهند. مصدق تنها فردی بود که از سوی برخی از سناتورها نامزد نخست‌وزیری شد، اما تعداد زیادی از نمایندگان حاضر به او رأی ممتنع دادند. ضمناً مدتی بود که انگلیس و عوامل و ایادی داخلی‌اش، شاه را تحت فشار گذاشته بودند تا قوام را به نخست‌وزیری منصوب کند «که خود شاه نظر خوشی به او نداشت.» (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۰)

روزنامه‌های وابسته و درباری مورخه ۱۷ تیر با جملات زیر حکومت ملی دکتر مصدق را مورد حمله قرار دادند: «شکست دیروز مصدق در سنا طرفداران او را بطور بیسابقه ای مبهوت ساخت رشادت مجلس سنا در تمام محافل با حسن اثر تلقی گردید.» «زامدارای مصدق او و مملکت را نابود خواهد کرد.» (ترکمان، بی‌تا: ۴۹) مجله «خواندنیها» در تاریخ ۱۰ تیر به نقل از روزنامه «دیلی میل» انگلستان، چنین نوشت: «در مجلس سنا اکثریت مخالف دولت، تصمیم قطعی برای ساقط کردن دولت دارد، دکتر مصدق حتی پس از جلب موافقت مجلس شورای ملی هم شانس موفقیت در سنا را ندارد، مگر اینکه اعلیحضرت شاه مجدداً راجع به دکتر مصدق به مجلس سنا توصیه نمایند. در این صورت دولت با اکثریت ضعیفی در مجلس تثبیت خواهد شد.» (ترکمان، بی‌تا: ۵۱) به محض روی کار آمدن مصدق، و به ویژه وقتی که (انگلیس‌ها) تلاش‌شان برای تحریک و تهدید شاه به

برانداختن مصدق ناکام ماند، مقامات بلند پایه انگلیس به دیدار آن لمبتن رفتند که در عرصه ایران-شناسی در انگلستان شیخوخیت داشت... لمبتن نه تنها مقامات دولت انگلیس را به تلاش برای برانداختن مصدق تشویق کرد، بلکه پیشنهاد کرد که شخصیتی ساخته این کار را به دولت معرفی کند. مرادش البته «راین زرن» استاد دانشگاه بود و گویا برای فعالیت‌های امنیتی شوقی تمام داشت. (میلانی، ۱۳۹۵: ۱۸۳)

هنگام اخذ رأی مجلس سنا در دادن رأی تمایل تعلل کرد ولی بالاخره با اکثریت ضعیفی دکتر مصدق را به نخست‌وزیری پذیرفت. (جامی، ۱۳۹۳: ۵۷۲) هندرسون می‌گفت من از سوی گروه‌های مختلف تحت فشار بودم تا از نفوذ خود نزد شاه استفاده کنم و برکناری مصدق را خواستار شوم. مخالفان همین را که من به اندازه دلخواه آنان عمل نکرده‌ام به حساب تأیید از مصدق خواهند گذاشت. (موحد، ۱۳۹۵: ۴۷۲) مجلس سنا به مصدق رأی اعتماد نداد لذا کاشانی از طریق بازاریان شاه را تحت فشار قرارداد و شاه نیز از نمایندگان سنا خواست که به مصدق رأی اعتماد دهند. در نتیجه از بین ۲۶ سناتور حاضر در جلسه ۱۴ نفر به مصدق رأی اعتماد دادند. (عاقلی، ۱۳۷۰: ۴۷۳) بعد از ظهر (۶ ژوئیه/ ۱۵ تیر ۱۳۳۱) که شاه خبر رأی تمایل مجلس شورا را دریافت کرد شگفت‌زده شد، (موحد، ۱۳۹۵: ۴۷۱) زیرا قرار نبود که یکی از دو مجلس در اظهار تمایل بر دیگری پیشی بجوید، بلکه قرار چنین بود که تمایل در مجلس با هم و یکجا اعلام گردد. مجلس شورا در جلسه سری بدون مشورت با مجلس سنا تمایل خود را به نخست‌وزیری مجدد دکتر مصدق اعلام کرده بود. (همان، ۴۷۲) روز ۷ ژوئیه/ ۱۶ تیرماه، مجلس سنا طی عریضه‌ای از شاهنشاه تقاضا کرد که فرمان نخست‌وزیری دکتر مصدق صادر شود تا پس از تشکیل کابینه و دقت در برنامه دولت نظر قطعی سنا اعلام گردد. «همان روز دکتر مصدق اظهار داشت که تا مجلس صریحا اظهار تمایل به زمامداری او نکند از قبول مسئولیت معذور است.» (فاتح، ۱۳۹۸: ۶۰۵)

«لوی هندرسون» پس از ملاقات با علا به دیدن «میدلتن» کاردار سفارت انگلیس رفت. گزارش-هایی که میدلتن-ظاهرا از طریق امام جمعه- از جریانات پشت پرده آن روز دریافت کرده بود حکایت داشت که روز ۶ ژوئیه (۱۵ تیر) شاه پیش از ملاقات با هیئت رئیسه مجلسین، امام جمعه

را به طور خصوصی به حضور پذیرفته و تاکید کرده است که مجلس شورا رأی تمایل خود را هر چه زودتر اعلام دارد. امام جمعه گفته که او شخصا با قوام موافق است، ولی تسریع در رأی گیری ممکن است به نفع مصدق تمام شود. شاه پاسخ داده است که نمی شود کشور را بلا تکلیف نگاه داشت. تفسیر امام جمعه از سخنان شاه آن بود که نظر شاه بر انتخاب مجدد مصدق است. ظاهرا برداشت نمایندگان دیگر هم از بیانات شاه در برابر هیئت رئیسه مجلسین چنین بوده است. بنابراین مجلس شورا با اکثریت قاطع رأی تمایل خود را در جهت موافقت با شاه ابراز کرده است. (موحد، ۱۳۹۵: ۴۷۳) هندرسون می نویسد: «علا پرسید آیا به نظر من انتصاب مصدق به ضرر ایران خواهد بود؟ پاسخ دادم به نظر من مادام که مصدق بر سر کار است امید زیادی به حل مسئله نفت نمی توان داشت و مادام که مسئله نفت حل نشود وضع ایران هم از حیث اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی بدتر خواهد شد.» (موحد، ۱۳۹۵: ۴۷۲) «علا گفت حالا که مصدق موفق به گرفتن رأی تمایل شده است او خواهد کوشید تا دکتر مصدق را بر آن دارد که در مسئله نفت معقولانه تر عمل کند. من گفتم گمان نمیکنم کوشش او در مصدق مؤثر افتد زیرا چنین به نظر می رسد که اندیشه مصدق در این باره همواره ثابت بوده و تغییر نکرده است.» (همان، ۴۷۳)

رای مجدد مجلس در ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ به دکتر مصدق و قرار گرفتن در صدر جنبش بیگانه ستیز مردم ایران، همان چیزی بود که مصدق سالها آرزوی آن را داشت. نهضت ملی، اکنون محملی بود تا از فراز آن رویاهای شخصی و آرمانهای سیاسی اش را تحقق بخشد. این را می شد به وضوح از لحن حماسی نخستین بیانیه ها و پیام هایش پس از پذیرش دولت احساس کرد، (بنی جمال، ۱۳۹۴: ۲۹۴) البته، به گزارش سفارت بریتانیا: «مخالفت سنا احتمالا موقعیت مصدق را در نظر توده مردم تقویت کرده است. برای دستگاه تبلیغات دولت نسبتا آسان است که سنا را مجلس مرتجع و بدنه خونخوار کاملا در خدمت منافع خارجی معرفی کند.» (آبراهامیان، ۱۳۹۶: ۱۹۴)

دکتر فلسفی در دفاع از دکتر مصدق گفت: «موضوع دومی که می خواستم عرض کنم راجع بتلگرافات و نامه هایی است که از نقاط مختلف کشور رسیده است مبنی بر تایید و تقویت دولت جناب آقای دکتر مصدق این برای ما محرز شده است که شخص ایشان یکی از رجال ممتاز مملکت

ما بوده‌اند و هستند و راهی هم که در پیش گرفته‌اند راهی است که منتهی بسعادت ملت ایران می‌شود و عقیده همه مردم در این است، آنهایی که بوطنشان و مملکتشان علاقه مندند و بسعادت ملت ایران علاقه مندند، باید این راه را تعقیب بکنند.» (صورت مشروح مذاکرات مجلس روز سه شنبه ۱۷ تیر ۱۳۳۱ نشست ۱۸) در جلسه روز سه شنبه ۱۷ تیر ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی، اخگر، یکی دیگر از نمایندگان مجلس گفت: می‌خواستم عرض کنم که حالا باید مرتب کار بکنیم فعلا که رای تمایل بجناب آقای دکتر مصدق داده شده است ایشان باید کار خودشان را بکنند و ما کار خودمان را حالا که دولت تعیین شد و اینجا معرفی شد. (همان) «... بعد از ملاقات ۱۸ نفر نمایندگان مجلس شورای ملی (ساعت ۵ بعد از ظهر ۱۸ تیر) با دکتر مصدق رضایت ایشان بقبول فرمان نخست-وزیری تلفنا» به دربار شاهنشاهی اطلاع داده شد. ساعت ۱۱ صبح جمعه متن فرمان ملوکانه از دفتر دربار شاهنشاهی باین شرح صادر (ترکمان، بی تا: ۵۶) و روز ۱۹ تیر فرمان نخست‌وزیری دکتر مصدق ابلاغ شد. (فاتح، ۱۳۹۸: ۶۰۵) در ۱۰ ژوئیه/ ۱۹ تیر ۱۳۳۱ فرمان نخست‌وزیری مجدد مصدق را شاه امضا کرد و مصدق به مطالعه درباره انتخاب همکاران خود پرداخت. (عاقلی، ۱۳۷۰: ۷۴۳) روز ۱۴ ژوئیه، مصدق، کابینه را که غالب اعضای آن از تکنوکرات‌های هوادار نظریات و اهداف او بودند، به شاه معرفی کرد. (علم، ۱۳۹۳: ۳۸۱)

سنجایی گفت: مخالفت سنا از طرف دکتر مصدق و مجلس بی‌پاسخ نماند. سنا که سدی در برابر مصدق بود، باعث شد که جبهه ملی سنا را یک باشگاه اشرافی بخواند که «ناقص روح مساوات طلبانه انقلاب مشروطه است.» (صورت جلسات مذاکرات مجلس، ۲۳ مهر ۱۳۳۱) و در پاسخ به نامهربانی و عدم تمایل مجلس سنا، مصدق دائما مجلس را تحت فشار قرار می‌داد. تحت الغائات وی، در تاریخ ۱ آبان ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی لایحه کاهش دوره سناتوری را (ذبیح، ۱۳۷۰: ۱۲۲) با گذراندن قانونی از مجلس شورای ملی مبنی بر کاهش دوره مجلس سنا از چهار سال به دو سال، آن را منحل کرد. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۳۶) هنگامی که این قانون به توشیح شاه رسید مجلس سنا به علت پایان دوره آن، منحل شد. اما برای گشایش دوباره آن تاریخی معلوم نشد. (ذبیح، ۱۳۷۰: ۱۲۲) مصدق وعده داد که در آینده نزدیک و حداکثر ظرف مدت دو سال انتخابات جدیدی برگزار

خواهد شد. (جان فوران، ۱۳۷۷: ۴۳۴) روابط شاه و دکتر مصدق از این تاریخ به بعد بیش از پیش به سردی گرائید. (طلوعی، ۱۳۸۱: ۶۵)

آغاز بحران در سیاست داخلی ایران

درخواست اختیارات از مجلس در تاریخ ۲۲ تیرماه سال ۱۳۳۱ بیانگر آغاز بحران تازه ای بود؛ در حالی که تحت فشار شدید بود تا به مخالفت با مصدق بپردازد، از سوی مصدق و طرفدارانش نیز تحت فشار بود تا از هرگونه اقدام احتمالی که باعث زیان زدن به مبارزه ضدامپریالیستی کشور شود اجتناب ورزد. مصدق از دیرباز شاه را نصیحت کرده بود که اگر می‌خواهد تاج و تخت خود را نگهدارد باید بر وسوسه استبداد فائق آید. (گازیوروسکی، ۱۳۸۴: ۷۱) همچنین مصدق با پشت‌گرمی به حمایت‌هایی که از سوی مردم در برابر سنا صورت گرفته بود، دقیقاً سه روز بعد، (شجیعی، ۱۳۷۲: ۲۷۱) در ۲۲ تیر که می‌دید نمی‌تواند با مجلس هفدهم کار کند، (سمیعی، ۱۳۷۹: ۴۵۶) در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی حضور بهم رسانده و تقاضای اختیارات فوق‌العاده (فاتح، ۱۳۹۸: ۶۰۵) برای اصلاح امور مالی، اقتصادی، بانکی، استخدامی و ایجاد سازمان‌های ملی (جامی، ۱۳۹۳: ۵۷۲) و قانون‌گذاری به مدت شش ماه را مطرح کرد. (سمیعی، ۱۳۹۷: ۴۵۶)

در صورت تصویب اختیارات ۶ ماهه از سوی مجلس، به او اجازه داده می‌شد تا لویحی را درباره امور مالی، اقتصادی، بانکی، استخدامی و ایجاد سازمان‌های محلی طرح و اجرا کند و پس از آزمایش، این لویح را برای تصویب به مجلس تقدیم کند. (شجیعی، ۱۳۷۲: ۲۷۱) مجلس از این بابت نگران بود. بنابراین، طرح این پیشنهاد بار دیگر مجلس را به جنب‌وجوش واداشت، زیرا از نظر نمایندگان در صورتی که این اختیارات به تصویب می‌رسید و دست مصدق و دولت برای تصویب لویح بازگذاشته می‌شد این به معنی پایان کار مجلس بود. با این وجود دیگر وجود مجلس شورای ملی معنایی نداشت و با توسل به همین دلیل تعدادی از نمایندگان با این اختیارات به مخالفت برخاستند، اما مصدق همچنان بر موضع خود پافشاری می‌کرد. این چنین به نظر می‌رسید که او برای رسیدن به خواسته‌اش، از هر اقدامی ابایی ندارد. (استعفانامه عمومی مصدق، اطلاعات، ۲۶ تیر ۱۳۳۱)

درخواست اختیارات وزارت جنگ

برخلاف قانون اساسی، رسم شده بود که «شاه» وزیر جنگ را تعیین کند. (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۱-۱۵۲) هر چند قانون اساسی چنین حقی به وی نداده بود. (تدین، ۱۳۷۲: ۲۳۲-۲۳۱) روز چهارشنبه ۲۵ تیر ۱۳۳۱ مصدق برای مشورت و تبادل نظر در مورد وزیران جدید به دیدن شاه رفت. (موحد، ۱۳۹۵: ۴۷۶) هنگامی که شاه می‌خواست او را به عنوان نخست‌وزیر معرفی کند، مصدق که از ادامه هم‌پیمانی نیروهای نظامی با شاه بیم داشت و در جریان انتخابات و موارد متعدد دیگر دیده بود که بودن آن نیروها در جناح دربار، عملاً توان سیاسی او را مسلوب خواهد کرد، (سمیعی، ۱۳۹۷: ۴۵۶) درحالی که وکلای جبهه ملی در حال متقاعد کردن مجلس به تصویب لایحه اختیارات بودند، مصدق ناگهان در دیدار شاه، (بنی‌جمال، ۱۳۹۴: ۳۱۳) برای قبول نخست‌وزیری شرط گذاشت و از شاه خواست که انتخاب وزیرجنگ در اختیار او باشد. (سمیعی، ۱۳۹۷: ۴۶۵)

وزرای جنگ، از زمان به قدرت رسیدن رضاشاه به بعد، از طرف شاه انتخاب می‌شدند. رؤسای ستاد ارتش، فرماندهان یگان‌های بزرگ ارتش و نیز رؤسای نیروهای انتظامی نیز از سوی شاه نصب و عزل می‌شدند و از او فرمان می‌بردند و دولت‌ها در امور ارتش و مسائل دفاعی و سیاسی که با نیروهای مسلح ارتباط داشت، مداخله نمی‌کردند. (نجاتی، ۱۳۷۸: ۴۳۲) این درخواست مصدق به چالش کشیدن شاه بر سر تمه اختیاراتش معنا می‌شد. مشخص بود که شاه بر سر این یکی دیگر کوتاه نخواهد آمد. جالب آن که مصدق در طرح این پیشنهاد خلق‌الساعه با هیچ یک از نزدیکان و همفکرانش در دولت با جبهه ملی مشورت نکرده بود. (بنی‌جمال، ۱۳۹۴: ۳۱۳) به همین دلیل مصدق بر آن شد تا از حق قانونی خود در مقام نخست‌وزیر استفاده کند و انتخاب وزیر جنگ را بر عهده بگیرد. شاه همیشه یکی از امرای ارتش را به این سمت برمی‌گزید، اما مصدق به دلایل مختلف و به ویژه برای آنکه شاه احساس خطر نکند که مصدق قصد دارد فرماندهی کامل ارتش را بر عهده بگیرد، مؤدبانه پیشنهاد کرد که (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۲-۱۵۱) به عنوان نخست‌وزیر، وزیر جنگ را خود انتخاب کند. (تدین، ۱۳۷۲: ۱۳۲-۲۳۱) مصدق در این باره می‌نویسد: «پس از مراجعت از لاهه این تحریکات بمنتهای شدت خود رسید و مسلم شد که بدون وسایل رئیس دولت نمی‌تواند مسئول

حفظ امنیت و انتظامات باشد. از این رو ناچار شدم که درخواست تصدی وزارت جنگ را شخصا بنمایم و در روز ۲۹ تیر که نظر خود را بعرض ملوکانه رسانیدم.» (مصدق، ۱۳۹۷: ۲۱۰) تفصیل این ملاقات را او در خاطرات خود آورده است. مصدق تصمیم گرفته بود که وزارت جنگ را برای خود بگیرد «تا دخالت در بار در آن کم شود و کارها در صلاح کشور پیشرفت کند... چون ستاد ارتش زیر نظر ملوکانه قرار گرفته بود هر امری که می فرمودند اجرا می شد ولی دولت که مسئول بود کاری نمی توانست بکند و نمی کرد.» (موحد، ۱۳۹۵: ۴۷۶) مبارزه مصدق با شاه تقابل قانون با استبداد بود. مصدق، تهدید کرد که در غیر این صورت، چاره‌ای جز استعفاء نخواهد داشت، می خواست از این طریق شاه را از مهم ترین پایگاه قدرتش، یعنی ارتش منتزع کند. شاه، به گمان مصدق، چاره‌ای جز پذیرفتن شرط جدید مصدق نداشت. بنابر این استدلال مصدق، آنچنان که از خاطرات و تاملاتش برمی آید، گمان او این بود که ضعف شخصیتی شاه و موقعیت سخت تضعیف شده سلطنت استبدادی، پذیرش شرط مصدق را امری محتوم می کرد؛ (میلانی، ۱۳۹۲، ۱۸۷) در برابر درخواست مصدق مبنی بر انتخاب وزیر جنگ؛ شاه با خشم واکنش نشان داد و گفت: «پس بگوئید من چمدان خود را ببندم و از این مملکت بروم.» (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۲-۱۵۱) مصدق فوراً گفت که در این صورت او استعفا می دهد و از جای خود برخاست تا بیرون برود. (موحد، ۱۳۹۵: ۴۷۶) شاه می دانست که لحظه مناسبی است تا طرح جانشینی قوام را بریزد. (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۲-۱۵۱) مهندس قباد فخمی در کتاب سی سال نفت ایران می نویسد: «شاه با این پیشنهاد به علت نداشتن اطلاعات نظامی دکتر مصدق موافقت ننمود.» (فخمی، ۱۳۸۷: ۶۴) شاه در خاطراتش می نویسد: «مصدق، ناگزیر به دستکاری در انتخابات شد. نیمی از انتخابات را باطل کرد و مجلسی که با نیمه دیگر نمایندگان تشکیل شد، با پیشنهاد مصدق برای در اختیار گرفتن ارتش دولت دکتر به عنوان فرمانده کل قوا، به مخالفت پرداخت و سرانجام مصدق به دلیل نداشتن اکثریت واژگون شد و احمد قوام به نخست وزیری رسید.» (پهلوی، بی تا: ۱۹۷) شاه در ادامه می نویسد: «مصدق مطمئناً یک موجود کاملاً عقلانی بحساب نمی آمد، چرا که در سیاست، به هر حال نمی توانست از احساسات برکنار باشد. و من هم سرانجام به این نتیجه رسیدم که در پشت نقاب این ملی گرای جان سخت،

مردی مخفی شده که ارتباط‌های بسیار نزدیکی با انگلیس‌ها دارد «چنانکه بعداً صحت این نظر من بوسیله اسناد منتشره توسط سردار فاخر حکمت» رئیس اسبق مجلس شورای ملی، و نیز انتشار گزارش‌های سیاسی متبادله بین سفیر وقت انگلیس در تهران و کنسول انگلیس در شیراز، تأیید شد.» (پهلوی، بی تا: ۱۲۴)

لحظه‌ای که شاه با پیشنهاد او در مورد وزارت جنگ مخالفت ورزید، مصدق هم تصمیم به استعفا گرفت و عازم ترک دربار شد. «شاه که نگران بود مبادا نیروها در داخل و خارج مجلس علیه او بسیج شوند، جلو در ایستاد تا مثلاً نگذارد مصدق دربار را ترک کند... دو طرف توافق کردند اگر تا ساعت ۸ بعد از ظهر آن روز مصدق خبری از جانب شاه نشنود استعفایش را بفرستد. و دقیقاً هم همین طور شد.» (تدین، ۱۳۷۲: ۱۳۲-۲۳۱) مصدق می‌نویسد: ساعت هشت رسید چون خبری از اعلیحضرت نرسید استعفای خود را با ذکر علت فرستادم و بر طبق اطلاعات بعدی همان روز با قوام داخل مذاکره شدند که نتیجه آن مذاکرات منجر به وقایع سی‌ام تیر گردید. (مصدق، ۱۳۹۷: ۲۱۱)

علل مخالفت شاه با درخواست مصدق

دلایل مخالفت شاه با مصدق به وضوح بیش از هر نخست‌وزیر دیگری بود. در واقع نخست‌وزیری چنین مصرانه و قاطعانه درصدد احیای اقتدار نخست‌وزیر و مجبور کردن پادشاه به گردن نهادن به رویه قانون اساسی و پذیرش آنکه حاکمیتی قانونی یعنی تشریفاتی داشته باشد، برنیامده بود. (گازیوروسکی و برن، ۱۳۸۴: ۷۰)

مصدق نخست‌وزیر شد و دوران مشکل محمدرضا شروع شد. مصدق یکبار برای گرفتن فرمان نخست‌وزیری به ملاقات محمدرضا آمد و یکی دو بار هم در یک ماهه اول نخست‌وزیری‌اش به طور تشریفاتی به ملاقات آمد و دیگر به عنوان کسالت نیامد. از آن پس ارتباط شاه با نخست‌وزیر به این شکل بود: علاء، وزیر دربار، هر روز صبح با چمدان حاوی نامه‌های مختلف به دیدن مصدق می‌رفت، مسائل رد و بدل می‌شد و امور به این ترتیب می‌گذشت. (فردوست، ۱۳۶۹: ۱۷۰)

هر چه قدرت مصدق در کشور فزونی می‌گرفت، نقش شاه در حیات سیاسی روزمره مملکت هم بیشتر و بیشتر محدود می‌شد. شاه یقین داشت که قصد نهایی مصدق، برانداختن او از قدرت یا پایان بخشیدن به سلطنت دودمان پهلوی یا حتی برانداختن رسم سلطنت بود. گرچه مصدق بارها

وفاداریش را به نظام مشروطه سلطنت ابراز کرده بود، اما شاه هرگز این قول و قرارها را به جد نمی‌گرفت و مصدق را معاند آشتی‌ناپذیر می‌دانست. (میلانی، ۱۳۹۲: ۱۸۲)

آنچه مصدق از شاه می‌خواست تنها چیزی بود که مقام سلطنت را برای مخالفان و سفارتخانه‌های خارجی چندان مهم و معتبر می‌نمود. اگر شاه ارتش را از دست می‌داد دیگر چه کسی به ریش او تره خرد می‌کرد و ضرورت حفظ مقام سلطنت چگونه قابل توجیه بود؟ شاه می‌دانست که در نهایت امر مصدق از صحنه کنار می‌رود. او از جریان‌ات پشت پرده و فعالیت عمال بریتانیا آگاهی داشت. بریتانیا به هیچ قیمت حاضر نبود که با مصدق کنار بیاید. بنابراین دیر یا زود شاه می‌بایست خود را برای مواجهه با دولت جانشین مصدق حاضر گرداند و خطر این مواجهه البته وقتی که او ارتش را از دست داده باشد بیشتر خواهد بود. او اگر امروز اختیارات خود را از دست بدهد فردا دیگر امیدی برای باز پس گرفتن آن نخواهد بود. این است که شاه به مصدق «ان بعض الشر آهون» بر آن شد که با قبول استعفای دکتر مصدق به استقبال خطر برود و پیشاپیش از او قول گرفت که اگر با جانشین او درگیری پیدا کرد از مساعدت و همراهی کوتاهی ننماید. (موحد، ۱۳۶۵: ۴۷۸) شاه می‌نویسد: به این علت نمی‌توانستم چندان با نظر خوشبینانه بعضی رجال در مورد رهبر جبهه ملی توافق داشته باشم که در گذشته چند بار شاهد تناقض‌های آشکار بین رفتار و گفتار مصدق بودم. (پهلوی، ۱۳۸۵: ۱۳۲)

الف- نگرانی‌های شاه و تجربه اخراج رضاشاه: شاه در واقع نگرانی‌های جدی‌تری هم داشت. او دیده بود که دولت انگلیس چگونه پدرش را در سال ۱۳۱۲ (بر سر قرارداد ۱۹۳۳) به زانو درآورد و در سال ۱۳۲۰ او را به تبعید فرستاد، و حتی به فکر افتاده بود، به جای سلسله پهلوی، قاجاریه را مجدداً به سلطنت برساند و با اکراه جانشینی او را تحمل کرد. (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۴۳)

ب- حسادت شاه به دانش و تجربه مصدق: انگلیس و کارگزاران و همدستان داخلی آن شاه را تحت فشار گذاشته بودند که در برابر مصدق بایستند، کاری که مغایر با عدم اعتماد به نفس ذاتی او بود. علاوه بر این، و با توجه به خصوصیات روانی شخص شاه، او به دانش و تجربه و اعتماد به

نفس و به ویژه محبوبیت بسیار زیاد پیرمرد سخت حسادت می‌کرد و به مرور حسادتش شدت بیشتری یافت. (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۴۳)

ج- نگرانی شاه از جمهوری شدن ایران: او چنان نگران و مضطرب شده بود که، هنوز سه هفته از نخست‌وزیری مصدق نگذشته، حسین علاء (وزیر دربار وقت) را به سراغ مصدق فرستاد تا بگوید که مبادا به منظور ایجاد جمهوری تغییری در قانون اساسی داده شود. مصدق متوجه منظور او شد؛ به علاء اطمینان داد و (روز ۴ خرداد) کتبا از شاه خواست که رئیس شهربانی را خودش انتخاب کند. شاه سرلشگر (و بعدها سناتور) بقایی را پیشنهاد کرد و مصدق هم او را به این سمت منصوب کرد. (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۴۳-۱۴۲) مصدق با آن نخست‌وزیرانی که شاه توانست موقعیت آنها را نسبتاً آسان تضعیف کند، تفاوت داشت. وی چهره شاخص و عمده جنبش ملی‌گرایی مدنی ضدامپریالیستی‌ای با هدف تجدید حیات آمل و اصول دموکراتیک و رویه‌های پایدار در قانون اساسی ایران بود و عزم آن داشت که به لحاظ راهبردی به هدف آنی‌تر دفاع از حاکمیت ملی ایران که در ملی‌سازی شرکت نفت ایران و انگلیس نماد یافته بود، دست یابد. هدف عمده جبهه ملی تحت رهبری مصدق حمایت از حقوق سیاسی و مدنی مصرح در قانون اساسی، به ویژه آزادی انتخابات و مطبوعات، به منظور تضمین این مطلب بود که پارلمانی که به ظهور می‌رسد در مقابل فشارهای داخلی و خارجی سر فرود نمی‌آورد و در مقابل حل نامطلوب بحران نفتی با بریتانیا مقاومت می‌ورزد. (گازیوروسکی و برن، ۱۳۸۴: ۷۰)

د- نگرانی شاه از نفوذ کمونیسم: مخالفان مصدق و طرفداران شاه، برای رودررویی با وی، نفوذ حزب توده و کمونیست‌ها را در ارکان تصمیم‌گیری مصدق بزرگ‌نمایی می‌کردند و این بزرگ‌نمایی در ذهن شاه و مخالفان خارجی مصدق؛ -امریکا و انگلیس نیز- سرایت کرده بود. مصدق به اهمیت جنگ کره، بحران برلین و دیگر بحران‌های جهانی برای امریکا بی‌توجه بود و نمی‌دانست تاچه‌اندازه سیاست خارجی امریکا تحت‌تاثیر مبارزه با کمونیسم و افزایش نفوذ شوروی در جهان قرار دارد. همسویی منافع انگلیس و امریکا در مبارزه با کمونیسم، نکته‌ای اساسی بود که دکتر مصدق از آن غافل بود. متأسفانه از طرف دیگر، مصدق سعی می‌کرد خطر سقوط ایران به دامن کمونیسم را برای

آمریکایی‌ها بسیار بزرگتر از واقعیت امر جلوه دهد، غافل‌ازآنکه این کار او، درواقع نشانه ضعف خود وی در مهار اوضاع سیاسی کشور و کمونیست‌ها تلقی می‌شد و امریکایی‌ها را به فکر انتخاب یک جایگزین مناسب برای دولت او انداخت. (زمانه، ۱۳۸۵: ش ۴۴)

دلایل مصدق برای در دست گرفتن اختیارات

مصدق نیز به منظور رویارویی با مشکلات مختلف برای خود دلایلی داشت که او را ناچار به تغییر روش‌ها و اتخاذ تصمیمات قاطع می‌کرد از جمله:

الف- مشکلات پیچیده در ارتش: خودمختاری نیروهای مسلح نیز برای دولت مشکل می‌آفرید. سازمان نظامی کشور زیر نظر شاه قرار داشت. مداخله ارتش در انتخابات نشان داده بود که نظامیان کاری به کار دولت ندارند و از مراکز دیگری دستور می‌گیرند. وزیر جنگ، یزدان‌پناه، درباره چگونگی برکناری نخست‌وزیر با شاه رایزنی می‌کرد. رئیس ستاد ارتش، سرلشکر عباس گرز، از دولت فرمان نمی‌برد. (یزدانی، ۱۳۹۸: ۳۰۴)

ب- مشکلات ساختاری-اقتصادی و مالی: مصدق می‌دانست که این بار شرایط باید طوری باشد که بتواند کار کند و شاه و دربار او را نمی‌خواستند، مجلس دائم در حال توطئه براندازی او و جبهه ملی بود، و همه مفسران سیاسی جهان اظهارنظر می‌کردند که انگلستان در انتظار سقوط او و سرکار آمدن یک دولت «واقع‌بین» است. دکتر مصدق از تداوم توطئه‌ها و کارشکنی‌های مخالفان عامل دربار و حزب توده و ابادی بیگانه به ستوه آمده بود. او می‌دانست که برای اتمام کار ملی شدن نفت، و سرو سامان دادن به اقتصاد کشور، نیاز به آرامش و آتش‌بس دارد. همچنین می‌دانست که به مجلس هفدهم، که قبلاً به آن امید بسته بود، نمی‌تواند متکی باشد. (زعیم، ۱۳۷۸: ۱۹۸)

مصدق از مجلس خواست اختیاراتی در زمینه قانونگذاری برای مدت ۶ ماه به دولت تفویض کند و پس از آن برای رد یا قبول لوایح حاصله وارد بحث شود. این فکر پیش‌تر دهان به دهان چرخیده بود، اما هنوز به محک زده نشده بود، و ممکن بود به احتمال زیاد قبولاندن آن به مجلس سنا دشوار باشد، چرا که نیمی از اعضای آن توسط شخص شاه منصوب می‌شدند و نیمی دیگر هم از طریق انتخابات دو مرحله‌ای برگزیده می‌شدند. (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۹)

سه روزنامه فرانسوی «تربیون دناسیون» و «فرانس سوار» و «کومبا» در مقاله مشترکی نوشتند: به‌منظور موازنه بودجه و رفع مضیقه خزانه دولت دکتر مصدق لویح مالی مفیدی تهیه کرده و با اختیاراتی که از مجلس می‌خواهد میتواند نقشه دشمن را عقیم بگذارد. (ترکمان، بی تا: ۷۲) محمد ترکمان می‌نویسد: «این اختیاراتی که در زمینه امور مالی دکتر مصدق می‌خواهد ورای اختیاراتیست که هژیر و رزم آرا می‌خواستند. دکتر مصدق مورد اعتماد و اطمینان ملت ایران است و هیچگاه قدمی برخلاف مصالح ملک و ملت برنمیدارد و اینک که ما در برابر فشار مالی و محاصره اقتصادی بریتانیا واقع شده‌ایم ضرورت دارد از راه موازنه بودجه و اتخاذ سیاست مالی و اقتصادی مطلوبی نیروی محاصره دشمن را درهم بشکنیم.... بدیهی است برای هرگونه اصلاحی لازم است امور مالی و پولی و قضائی و اداری مملکت بر اصول صحیحی استوار باشد تا از طریق موازنه بودجه و به جریان افتادن پول و تامین عدالت، رشته‌های اقتصادی و بازرگانی و بانکداری و عمرانی کشور، بر شالوده صحیح و ثابت و استواری قرار گیرد و زمینه یک تحول اجتماعی و عدالت و امنیت واقعی فراهم آید.» (همان، ۷۸)

به‌علاوه اغلب نمایندگان مجلس به احزاب سیاسی منضبط تعلق نداشتند تا بتوان در مورد لویح پیشنهادی دولت به مجلس، روی رأی آنها حساب کرد. برای هر مورد قانونگذاری لازم بود با تعدادی از نمایندگان منفرد یا عضو گروه‌ها - که تعلق استواری به ائتلاف جبهه ملی نداشتند مذاکره شود و اکثریت کسب گردد. حتی فراکسیون پارلمانی جبهه ملی نیز که اقلیت منسجم مجلس به شمار می‌رفت مثل فراکسیون‌های پارلمانی دموکراسی‌های موجود عمل نمی‌کرد. مثلاً تمامی ۱۲ نماینده تهران در مجلس از نامزدان جبهه ملی بودند، اما پنج نفر از آنها - مکی، بقایی، حائری‌زاده، زهری، و مشار - با دولت مصدق درافتادند و از مهرماه ۱۳۳۱ به بعد بر خصومت خود نسبت به دولت افزودند. نمایندگان جبهه ملی از شهرستان‌ها در مواردی، از این هم بدتر عمل می‌کردند. (همایون - کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۴۲)

ج - جو حاکم ترور و ناامنی: اضطراب و نگرانی‌اش از تهدیدات احتمالی هم مشکلاتش را افزون می‌کرد. خود را در معرض خطر می‌دید. این را حتی پیش از قبول نخست‌وزیری آشکار کرده بود،

زمانی که با نمایندگان مجلس از خطرات احتمالی و سکنه‌های مشکوک سخن گفته و وصیت‌نامه‌اش را به بایگانی مجلس سپرده بود. (بنی‌جمال، ۱۳۹۴: ۲۹۶) در ۲۲ اردیبهشت و تنها دو هفته پس از پذیرش نخست‌وزیری به مجلس رفت و با اشاره به نداشتن امنیت جانی از نمایندگان خواست با اقامت او در مجلس تا زمان حل و فصل موضوع نفت موافقت کنند. اقامتی که یک ماه طول کشید. احتمال خطر و ترور در آن زمان برای همه شخصیت‌های سیاسی موضوعی جدی محسوب می‌شد، اما تهدیداتی که مصدق به آن اشاره داشت تا حدی غریب به نظر می‌رسید. (بنی‌جمال، ۱۳۹۴: ۲۹۶) د-دخالت درباریان در امور مملکت: بستگان شاه نیز، بی‌اعتنا به قانون اساسی، در امور مملکت مداخله می‌کردند. اشرف، خواهرشاه، که متنفذترین فرد خانواده پهلوی بود، نه تنها در عزل و نصب مقامات مملکت دست داشت، بلکه یکی از مهره‌های مؤثر بیگانگان در ایران و عامل فساد و توطئه چینی علیه نهضت مردم ایران بود. (رک: نجاتی، ۱۳۷۸: ۴۳۲)

بنابراین دلایل، مصدق تصمیم گرفت در کابینه جدید مسئولیت اداره وزارت جنگ و نظارت بر امور نیروهای مسلح و انتظامی را در حیطه اختیار دولت درآورد و همچنین برای مقابله با بحران سیاسی و مالی ناشی از محاصره اقتصادی، اختیاراتی از مجلس کسب کند. (همان، ۴۳۳)

مصدق در این باره نوشته است: «داوطلبی من برای این پست نه برای کار بود نه استفاده از حقوق.» (اسلامیه، ۱۳۹۴: ۲۸۳) از نظر کار من نخست‌وزیر و مافوق وزیر بودم و از نظر حقوق هم هرکاری که در عصر مشروطه متصدی شدم حقوق آن را صرف امور خیریه نمودم، پس داوطلبی من فقط از این نظر بود که تصمیمات دولت در آن وزارت اجرا شود. اعلیحضرت همایون شاهنشاهی که مسؤول نبودند، چون ستاد ارتش زیر نظر ملوکانه قرار گرفته بود هر امری که میفرمودند اجرا میشد، ولی دولت که مسؤول بود کاری نمی‌توانست بکند و نمی‌کرد. (مصدق، ۱۳۹۷: ۲۵۹)

رویکرد نمایندگان مجلس به درخواست اختیارات توسط مصدق

مصدق به خوبی درک می‌کرد که هیچ پایگاهی در مجلس، و هیچ جایگاهی نزد شاه و قدرت‌های خارجی ندارد. شاه فقط زیر فشار افکار عمومی او را تحمل می‌کرد، گرچه پنهانی توطئه‌های علیه او را تشویق می‌نمود و دامن می‌زد. (زعیم، ۱۳۷۸: ۱۹۸) اکثریت نمایندگان با تصویب چنین اختیاراتی موافق بوده و معتقد بودند که برای اجرای اصلاحات ضروری اینگونه اختیارات لازم است و به‌عکس

گروهی هم با این کار مخالف بودند. (فاتح، ۱۳۹۸: ۶۰۵) البته شرایط مصدق در مجلس، با وجود مخالفینی انعطاف‌ناپذیر، چندان مطلوب نبود. آبراهامیان می‌نویسد: «پس از نخست‌وزیر شدن مصدق، در اردیبهشت ۱۳۳۰، کانون توجه عامه، دیگر نه مجلس بلکه نخست‌وزیر و خیابان‌ها بودند، که مرکز قدرت جبهه ملی باقی مانده بود.» همچنانکه اطلاعات، روزنامه هوادار سلطنت، می‌نویسد، مصدق همواره به تظاهرات خیابانی متوسل می‌شد تا مخالفان را در فشار قرار دهد و در نتیجه «مجلس را زیر نفوذ خود درآورد.» جمال امامی نیز از صحن مجلس اعتراض می‌کند که: دولت‌مداری به سیاست خیابانی نزول کرده است. چنین به نظر می‌رسد که این کشور چیزی بهتر از برگزاری تظاهرات خیابانی ندارد. ما اکنون اینجا و آنجا و همه جا میتینگ داریم. گردهمایی برای این مسئله، برای آن موضوع و برای هر پیشامدی. راهپیمایی دانشجویان، دبیرستانی‌ها، هفت‌ساله‌ها و حتی شش‌ساله‌ها. من از این گردهمایی‌های خیابانی بیزار و خسته شده‌ام. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۲۹) مصدق تقریباً اطمینان داشت که مجلسین با واگذاری اختیارات به او موافقت نخواهند کرد. به خوبی می‌دانست که دربار، سفارتخانه‌ها، و مخالفان سیاسی‌اش از مدت‌ها پیش تلاش گسترده‌ای را برای جایگزینی چهره‌هایی چون قوام، صالح، و حکیمی به جای او آغاز کرده‌اند. (بنی‌جمال، ۱۳۹۴: ۳۱۲)

رویکرد مطبوعات به درخواست اختیارات توسط مصدق

سه روزنامه فرانسوی «تربیبون دناسیون» و «فرانس سوار» و «کومبا» نوشتند: «بعقیده ما هرکس با سیاست مالی و اقتصادی دکتر مصدق مخالفت ورزد همراهی و مساعدت خود را بکمپانی سابق و سیاست استعماری انگلستان نشان داده و برای عقیم گذاردن نهضت مقدس ملت ایران کوشیده است.» (ترکمان، بی تا: ۷۳)

روزنامه وابسته و ارتجاعی «طلوع» در ستون «در حاشیه اخبار روز» در مخالفت با درخواست اختیارات توسط دکتر مصدق از مجلس شورای ملی تحت عنوان «این خانه اجاره داده میشود. امروز قرار است در مجلس سرافراز فرمایند...؟! اختیارات بگیرند و دمار از روزگار مردم بدرآورند!» چنین نوشت: «بعد از یک هفته بیا و برو و غمز و طنز و غنج و دلال» گویا «پیشوا» راضی شدند مدتی دیگر هم رئیس‌الوزراء باشند اما بشرطها و بشروطها؟ قرار است امروز این «شرطها» و «شروطها» در

جلسه خصوصی مجلس شورای طرح شود و پس از موافقت با آنها آنوقت تکلیف همه را معلوم کند. (همان)

دولت می‌دانست که بدون چنین اختیاراتی امکان مقابله با نیروهای دشمن خود چه در داخل و چه در خارج از کشور وجود نخواهد داشت و فاطمی، در سرمقاله‌هایی که در باختر امروز پیش از قیام سی تیر می‌نوشت، با حرارت تمام در دفاع از تفویض این اختیارات استدلال می‌کرد. وی در روز ۲۲ تیر چنین نوشت: «به منظور موازنه بودجه و رفع مضیقه خزانه، دولت دکتر مصدق رایت مالی مفیدی تهیه کرده و با اختیاراتی که از مجلس می‌خواهد، می‌تواند نقشه دشمن را عقیم گذارد»: وقتی بودجه مملکت موازنه پیدا کرد و دولت برای کارهای اداری و عمرانی کشور نیازی به عایدی نفت نداشت و مملکت توانست روی پای خود بایستد، آن وقت مشکل نفت به دلخواه ملت ایران می‌تواند حل شود. ولی مادامی که بودجه مملکت موازنه ندارد و لندن هر آن منتظر ورشکستگی خزانه ایران است، و دست دولت در اثر بی پولی بسته است، فشارهای مالی و محاصره اقتصادی بریتانیا ادامه می‌یابد. (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۹)

روزنامه وابسته و ارتجاعی «طلوع» در سرستون نوشت: «بعد از این حکومت مصدق، حکومت چماق است و تصور میکنیم دیگر از گریه و غش و ریشه و اشک خبری نباشد و آنچه تابحال موجب اشک و غش بود راستش را (ترکمان، بی‌تا: ۷۳) بخواهید از غم بی‌آلتی افسرده بود!» و حالا که پای اختیارات در میان آمد و البته خواهد گرفت زیرا پشت بندش بقول قماربازها به «آس» است انتقام شدیدی از ملت ایران که بتوسط مطبوعات حقیقی خودش اظهار گرسنگی و عجز کرده است خواهد کشید. (همان، ۷۴)

روزنامه «باختر امروز» نظر چند تن از نمایندگان مجلس شورای ملی را در رابطه با لایحه اختیارات شش ماهه درخواستی دکتر مصدق، بچاپ رسانیده است: «عمل خطیری را عهده‌دار شده است باید مجلس هم شهادت بخرج دهد و اینکار را زودتر عملی کند، بنده با کمال میل با این پیش نهاد موافقم و البته اگر طرحهای مربوطه عملی شد که آرزو و ایده‌آل ماست و اگر نشد که مجلس

میتواند دولت را از کار برکنار کند و در هر حال بنده خواستار شدم که زودتر مجلس در این باره تصمیم بگیرد.» (همان، ۷۷)

روزنامه «نوید آینده» در مقاله‌ای با عنوان «در آستانه حکومت جدید مصدق» نوشته است که: «دکتر مصدق پس از پانزده ماه زمامداری؛ در فاصله بین دو رأی تمایل و احراز مقام نخست‌وزیری پانزده ماه زمان پر حادثه قرار گرفته است در این فاصله مصدق قدم بقدم از مردم دور شده و در جهت منافع طبقات حاکمه و امپریالیسم گام برداشته است...» (همان، ۸۰)

اقدام مصدق برای استعفا

مصدق با آگاهی از مشکلات دوره دوم زمامداری خود که ناشی از تحریکات و توطئه‌های عوامل وابسته به بریتانیا و مخالفت شاه با او بود و نیز با تجارب چهارده ماهه زمامداریش، به این نتیجه رسیده بود که تا زمانی که به مداخلات غیرقانونی شاه و دربار و بستگان او خاتمه داده نشود، هیچ دولتی قادر به اداره امور کشور و استیفای حقوق ایران، به‌ویژه پس از خلع ید از شرکت نفت و اخراج انگلیسی‌ها، نخواهد بود. (نجاتی، ۱۳۷۸: ۴۳۲) چنان که خواهید دید، شخص مصدق نیز به دنبال کناره‌گیری بود، اما مشاوران او که دلیل واقعی را نمی‌دانستند اعتراض‌های او را مبنی بر ناکافی بودن رأی مجلس سنا رد کردند و برایش توضیح دادند که سنا مجلسی است ضعیف و بیش از نیمی از اعضایش انتخابی نیستند، و از لحاظ سیاسی «کناره‌گیری به بهانه‌ای چنین سست، اشتباهی بسیار جدی خواهد بود.» (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۰) در اوایل خرداد ۱۳۳۱ و در آستانه عزیمت به هلند برای پاسخ به دعوی انگلیس در دیوان بین‌المللی دادگستری، به خبرنگاران گفته بود: «مسافرت به لاهه آخرین مرحله وظایف من درباره نفت است و پس از آن استعفا خواهم داد». یک ماه پیش از آن از خستگی و بی‌سرانجامی بحران نفت برای نوه‌اش محمود مصدق نالیده بود: «کار نفت ناتمام است، ناچارم بسوزم و بسازم چون که فرار از کار نفت غیرممکن است». در لاهه نیز همراهانش او را مایوس و افسرده یافته بودند. به روند اصلاح خوش بین نبود. به کاظم حسینی و غلامحسین مصدق از نداشتن آدم و استعفای خود و این که با این وضع دیگر نمی‌توان کار کرد، گفته بود. (بنی‌جمال، ۱۳۹۴: ۳۱۰) وی احساس می‌کرد «مردم از دولتی که زیاد سر کار بماند خسته می‌شوند و حمایت نمی‌کنند.» (نجاتی، ۱۳۷۸: ۴۳۲)

مصدق می‌گوید که یکی دو هفته قبل، وقتی ایران را به قصد لاهه ترک می‌کرد، مطمئن بود که انگلیس در دیوان بین‌المللی برنده می‌شود. بنابراین تصمیم گرفته بود که به محض اعلام رأی محکومیت ایران، استعفا کند و دیگر هرگز به ایران بازنگردد. (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۲) یکی از دلایل مهم تمایل مصدق به ترک صحنه سیاست به عوض رویارویی با پیامدهای شکست احتمالی ایران در دیوان بین‌المللی مشکلاتی بود که در داخل کشور با آنها روبه‌رو بود. ... دولت توانسته بود با کنترل شدید واردات، کاهش ارزش پول و تقلیل مخارج دولت عدم توازن خارجی و داخلی ناشی از قطع عواید نفت را محدود کند. (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۸)

بهبان دیگر این بود که کار نفت بی‌نتیجه مانده بود و با مشخص شدن رأی منفی دادگاه لاهه، مخالفان به هیجان آمده‌اند و در مجلس، لحظه‌ای فرصت را برای استیضاح دولت از دست نمی‌دادند. با این وصف یا باید کناره‌گیری و یا تقاضای اختیاراتی می‌کرد که او را از همراهی و همکاری چنین مجلسی بی‌نیاز سازد. به همین ملاحظه بود که در بازگشت از مسیر هلند و از فرودگاه مستقیماً به کاخ سلطنتی رفته و به شاه هشدار داده بود که «استعفا می‌دهد مگر آنکه مجلس پیشاپیش با تمام اقدامات و تصمیمات او برای سرپا نگه داشتن مملکت موافقت کند»؛ و نیز گفته بود: «اگر مجلس عواید نفت را می‌خواهد، به کسی رأی دهد که این کار را بتواند انجام دهد ولی اگر می‌خواهد مملکت استقلال خود را حفظ کند و بودجه کشور بدون عایدات نفت تنظیم شود، باید به دولتی که این رویه را تعقیب می‌کند نهایت مساعدت و تقویت را بنماید». (بنی‌جمال، ۱۳۹۴: ۳۱۱) با توجه به حساسیت شاه روی این منصب، معلوم بود که این پیشنهاد، تنها بهانه‌ای برای استعفاست. (بنی‌جمال، ۱۳۹۴: ۳۱۳)

در خلال همین اوقات یک ماهه (اقامت) در مجلس چند بار تا آستانه استعفا پیش رفته بود. در یکی از این دفعات حسین مکی، که این زمان شخص مورد اعتماد مصدق محسوب می‌شد، او را که در حال رفتن به صحن مجلس و اعلام استعفا بود متوقف ساخته بود. در نوبتی دیگر با ناراحتی به جمال امامی گفته بود: «مثبت یا منفی یک هفته دیگر استعفا می‌دهم، من نمی‌خواهم قوام السلطنه بعد از قضیه آذربایجان شوم، با این اوضاع خراب می‌شوم...» (بنی‌جمال، ۱۳۹۴: ۲۹۷)

آنچه لازم است در مورد مصدق بدانیم این است که؛ سیاست مصدق طی بیش از نیم قرن مبارزه سیاسی بر اساس دو محور اصلی استوار بود، دفاع از استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و کوشش برای استقرار دموکراسی. مصدق، در دفاع از استقلال، طرفدار سیاست موازنه منفی بود، یعنی مخالف با دادن هر نوع امتیاز به بیگانگان. مصدق در سراسر زندگی، مبارزه با امپریالیسم را در کلیه وجوه خود دنبال کرد. یعنی مبارزه با کاپیتولاسیون، تعرفه گمرکی، مستشار خارجی، بانک شاهنشاهی، شیلات شمال و... وی با طرح و تصویب قانون تحریم امتیاز نفت، از هجوم قدرت‌های انحصارطلب به ایران جلوگیری کرد. (رضاقلی، ۱۳۸۹: ۱۸۸)

مصدق، مناقشه نفت را کماکان حل ناشدنی می‌دید و احتمال می‌داد رأی دیوان دادگستری کور سوی امیدی را که باقی مانده بود خاموش سازد. یأس و بدبینی ذاتی او، چشم‌انداز اوضاع را از آن چه که بود تیره‌تر تصویر می‌کرد. پیش از حرکت به لاهه حتی بدهی‌هایش به دولت را تأدیه کرده بود؛ بعدها اعتراف کرد: «چون ظن قوی آن بود که در دیوان لاهه محکوم شویم و اینجانب دیگر به ایران مراجعت نکنم، موقع حرکت به لاهه این مبلغ را به حسابداری نخست‌وزیری پرداختم. (بنی - جمال، ۱۳۹۴: ۳۱۰) مصدق ماجرا را چنین تعریف می‌کند: «این بود که روز ۲۵ تیر ۱۳۳۱ قبل از ظهر که به پیشگاه ملوکانه شرفیاب شدم این پیشنهاد را نمودم که مورد موافقت قرار نگرفت و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی فرمایشاتی باین مضمون فرمودند: پس بگوئید من چمدان خود را ببندم و از این مملکت بروم»؛ (نجاتی، ۱۳۷۸: ۴۳۳) «چون هیچوقت حاضر نمیشدم چنین کاری بشود فوراً استعفا دادم و از جای خود حرکت کردم. ولی اعلیحضرت پشت درب اطاق که بسته بود ایستادند و از خروج من ممانعت فرمودند. این کار مدتی طول کشید، دچار حمله شدم و از حال رفتم و پس از بهبودی حال که اجازه مرخصی دادند فرمودند تا ساعت هشت بعد از ظهر اگر از من بشما خبری نرسید آنوقت استعفای خود را کتبا بفرستید و چنانچه برای من پیش آمدی بکنند از شما انتظار مساعدت و همراهی دارم، که عرض شد با اعلیحضرت قسم یاد کردم و بعهد خود وفادارم.» (مصدق، ۱۳۹۷: ۲۵۹؛ نجاتی، ۱۳۷۸: ۴۳۲)

بالاخره مخالفت مجلسیان و شاه حاد شده و پس از پنج ماه کشمکش‌های پارلمانی در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۳۳۳) در مخالفت با شاه بر سر تعیین وزیر جنگ و کنترل ارتش، که حق قانونی نخست‌وزیر بود، (اطلاعات، ۱۳۳۱: ۲۶) کشمکش را به یک بحران مهم ملی تبدیل کرد. دکتر مصدق کوشید انتخاب وزیر جنگ را، که از مزایای شاه بود، به دست بگیرد، (عامری، ۱۳۹۴: ۳۷۸) هنگامی که شاه فرد موردنظر مصدق را نپذیرفت، وی بدون توجه به نمایندگان و با نوشتن استعفانامه‌ای مستقیماً به مردم متوسل شد. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۳۳۳)

مصدق در ۲۵ تیر، بی آنکه هیچ یک از دوستان، همکاران، مشاوران یا وزرایش را در جریان بگذارد، استعفا کرد. چنان که دیدیم، او برای این کار خود دلایلی داشت و نمی‌خواست، چنان که قطعاً همکاران و مشاورانش به او توصیه می‌کردند، مبارزه‌ای به راه بیندازد؛ (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۲) حتی «برای مردم یک پیام رادیویی نفرستاد.» (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۳۳)

«پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی؛ چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می‌کند که پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده‌دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشد البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند. با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه‌ای را که ملت ایران شروع کرده است پیروزمندانه خاتمه دهد. فدوی دکتر محمد مصدق» (جامی، ۵۷۲: ۱۳۹۳؛ فاتح، ۱۳۹۸: ۶۰۵؛ یزدانی، ۱۳۹۸: ۳۰۴؛ باختر امروز، ۲۶ تیر ۱۳۳۱؛ نجاتی، ۱۳۷۸: ۴۳۲)

همایون‌کاتوزیان تأکید و اضافه می‌کند: «ظاهراً می‌خواستند است نفس راحتی بکشند. روز بعد خبر کناره‌گیری مصدق و انتصاب قوام به نخست‌وزیری اعلام گردید. همه حیرت‌زده شدند.» (همایون-کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۳۳) به این ترتیب، مصدق، بار مسئولیت بحران را به دوش شاه گذارد. وی مخالفان خود را متهم کرد که در کار مبارزه ملی او با بریتانیای کبیر کارشکنی می‌کنند. (ذبیح، ۱۳۷۰: ۷۲) جین رالف می‌نویسد: در تداوم کشمکش بین شاه و مصدق، ژوئیه ۱۹۵۲م/ تیر ۱۳۳۱ هـ ش

مقطع زمانی مهمی بود، زیرا وقتی که شاه تقاضای مصدق برای تصدی پست وزارت جنگ را پذیرفت، مصدق از مقام نخست‌وزیری استعفا کرد. (گارثویت، ۱۳۸۷: ۴۱۶)

شاه وحشت‌زده فکر کرد که ممکن است مصدق نیروهایش را در درون و بیرون مجلس علیه او بسیج کند. به این ترتیب صحنه خنده‌داری به وجود آمد؛ نخست‌وزیر می‌خواست از اتاق خارج شود، و شاه جلو در ایستاده بود و نمی‌گذاشت. پیرمرد وقتی نتوانست شاه را راضی کند تا از جلو در کنار برود، به علت فشار وارد بر اعصاب ضعیفش و یا به دلیل اینکه دیپلماتیک‌ترین راه خلاصی از این بن بست را می‌جست، غش کرد و از حال رفت. (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۲) دکتر مصدق می‌گوید: «نمی‌دانم چطور شد که از حال رفتم یک دفعه چشم باز کردم دیدم روی صندلی راحتی افتاده‌ام. اعلیحضرت پهلویم نشسته و علا هم حضور دارد. سپهبد یزدان‌پناه رو به رویم ایستاده و در حالی که لیوان آبی در دست دارد می‌گوید: آقا بخورید. و من حس کردم حالم دارد خوب می‌شود.» (موحد، ۱۳۹۵: ۴۸۰-۴۷۹)

در پی استعفا مصدق برای چند روز کلا از عرصه سیاست انزوا گزید و در خانه ماند. (سمیعی، ۱۳۹۷: ۴۵۶) باری در تیر ۱۳۳۱ مصدق از نخست‌وزیری استعفا کرد یا، به عبارت دیگر، از صحنه کنار رفت تا ملت ایران که تماشاگر اصلی این حوادث بود، خود نشان دهد که چه کسی را می‌خواهد. (ملکی، ۱۳۹۷: ۸۳) خبرنگار سیاسی روزنامه تایمز (لندن) در روز استعفای مصدق نوشت: «جای تردیدی نیست که استعفای مصدق با این هدف صورت گرفت تا به خاطر کسب اختیارات فوق‌العاده خود، مبارزه کند و وی به هیچ وجه، قصد استعفای جدی ندارد.» (ذبیح، ۱۳۷۰: ۷۳)

شایعه استعفای دکتر مصدق در میان مجلس، مردم و مطبوعات

وقتی خبر استعفای مصدق و انتصاب قوام اعلام شد، همه بهت‌زده شده بودند. (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۲) خبر استعفای دکتر مصدق چه در داخل و چه در خارج، مانند بمبی که ناگهان منفجر شود، تأثیر فوق‌العاده‌ای نمود و تمام توجهات معطوف باین قضیه گردید که پس از این قضیه چه وقایعی در ایران رخ خواهد داد. نمایندگان جبهه ملی بی‌درنگ اعلام داشتند که با زمامداری هر کس جز دکتر مصدق، مخالفت خواهند کرد و در مجلس شورای ملی متحصن شدند. (فاتح، ۱۳۹۸: ۶۰۵)

فردا صبح خبر و متن استعفانامه مصدق در روزنامه باخترا امروز انتشار یافته بود. (موحد، ۱۳۹۵:

۴۸۱-۴۸۲) متن استعفانامه مصدق از رادیو پخش شد. (نجاتی، ۱۳۷۸: ۴۳۴)

شاه صبح زود منصورالملک و علا را فراخواند و جلسه مشورتی ترتیب داد. منصور گفت اگر میل دارید مصدق بیاید چرا می گذارید برود و اگر میل ندارید حالا که رفته است، مصلحت نیست دوباره به سراغش بفرستید. شاه تکلیف می کند که منصور خود نخست وزیری را برعهده گیرد، لیکن وی از قبول مسئولیت خودداری می نماید. شاه علا را نزد آیت الله کاشانی می فرستد تا بلکه او بتواند مصدق را به تغییر موضع وادارد. ساعت ۹ صبح علا به مجلس می رود و استعفانامه مصدق را در کاغذ مارک دار دربار و بدون امضا به رئیس مجلس می دهد. رئیس مجلس نمایندگان را به جلسه سری فرا می خواند، لیکن نمایندگان طرفدار مصدق در این جلسه شرکت نمی کنند. از ۴۲ نفر نمایندگان حاضر در جلسه سری، ۴۰ نفر رأی تمایل به زمامداری قوام السلطنه می دهند. نمایندگان طرفدار مصدق درصدد برمی آیند که به ملاقات شاه بروند، لیکن وقت ملاقات برای دو روز دیگر داده می شود. شاه گفته بود: «به هر حال دکتر مصدق استعفا کرده و بایستی رأی تمایل برای نخست- وزیر جدید داده شود.» (موحد، ۱۳۹۵: ۴۸۲-۴۸۱)

در همان روز، ۲۸ نماینده مجلس از مصدق طرفداری کرده و در اعلامیه ای متذکر شدند که برای ادامه نهضت ملی جز با زمامداری مصدق با شخص دیگری موافقت نخواهند کرد. جبهه ملی اعلامیه داد، قوام را دست نشانده انگلستان دانست و روز ۳۰ تیر را تعطیل عمومی اعلام کرد. حزب توده نیز برای نخستین بار به صورت تمام قد پشت مصدق ایستاد. (سمیعی، ۱۳۹۷: ۴۵۷؛ فاتح، ۱۳۹۸: ۶۰۶)

همین که قیام ملی ۳۰ تیر صورت گرفت، حزب توده دچار سردرگمی شد و عده ای از اعضای جوان حزب به ابتکار خود به پشتیبانی مصدق برخاستند. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۴: ۲۰۰)

نمایندگان طرفدار مصدق روز شنبه ۲۸ تیر مطابق وقتی که پیش تر تعیین شده بود، به ملاقات شاه رفتند. شاه گفت مجلس شورا رأی تمایل داده و فعلا قوام السلطنه نخست وزیر است و از هرگونه بی نظمی با نهایت قدرت جلوگیری خواهد شد. حسینی روایت می کند که شاه گفت: «پی راه قانونی برای برکناری قوام بگردید.» ارسنجانی می نویسد: این ملاقات صبح و «بنا به وساطت یکی از مؤثرین

دربار» صورت گرفت و وکلای جبهه ملی از ظهر به بعد «با پشتگرمی خاصی به فعالیت پرداخته‌اند و غالباً با شهرستانها تماس تلفنی برقرار کرده‌اند». ظاهراً منظور ارسنجانی از مقام مؤثر درباری که واسطه ملاقات شاه با وکلای جبهه ملی شده بود علامت است. (موحد، ۱۳۹۵: ۴۸۸)

آژانس‌های خارجی خبر سقوط حکومت دکتر مصدق را با خوشوقتی توزیع نموده و جراید انگلستان و امریکا تغییر دولت ایران را بفال نیک گرفته و اظهار مسرت می‌کردند. در تهران شهرت یافت که احمد قوام به شاهنشاه پیشنهاد کرده است که فرمان انحلال مجلس شورای ملی صادر شود و قصد دارد یک حکومت دیکتاتوری و ارتجاعی بنفع بیگانگان ایجاد نماید. (فاتح، ۱۳۹۸: ۶۰۶) از همان روز اول که فرمان انتصاب قوام به نخست‌وزیری صادر شد تا آن ساعت که استعفای او اعلام گردید، چانه زدن سخت بر سر انحلال مجلس میان او و شاه ادامه یافت. (موحد، ۱۳۹۵: ۴۸۵)

برنامه‌ریزی دربار برای برآمدن قوام

از اوائل تیر ۱۳۳۱ مسئله روی کارآمدن قوام‌السلطنه بیش از پیش در جراید داخلی و خارجی عنوان می‌گردید. مجله «خواندنیها» در این مورد نوشت: «از میان کاندیداهای فعلی نخست‌وزیری در ایران حکیم‌الملک در مجلس سنا از همه قوی‌تر است، ولی مجلس شورای ملی از یک طرف و مردم از طرف دیگر نسبت به او نظر مساعدی ندارند. قوام‌السلطنه کاندید دیگر نخست‌وزیری در دو مجلس طرفداران قابل توجهی دارد، ولی دربار با انتصاب او به مقام نخست‌وزیری موافق نیست.» (ترکمان، بی تا، ۱۳)

وقتی «رابین زینر»، پژوهشگر متخصص ایران در آکسفورد و مأمور مخفی وزارت خارجه، در تابستان ۱۳۳۰ به تهران آمد، به این نتیجه رسید که قوام بهترین شخص برای جانشینی مصدق و حل مسئله نفت با انگلستان است. زینر، در یادداشتش از گفت‌وگوهای خود با عباس اسکندری -از حامیان سرسپرده قوام- که خود نخستین حملات را به قرارداد ۱۹۳۳ در مجلس پانزدهم آغاز کرده بود، می‌نویسد: پس از خاتمه بحث درباره راه‌ها و وسایل براندازی مصدق، اسکندری همچنان به زبان فارسی، به من اطمینان می‌داد که قوام مایل است با انگلیسی‌ها همکاری نزدیک داشته باشد و تا حدی که به استقلال سیاسی و اقتصادی ایران لطمه نزند از منافع مشروع آنان در ایران محافظت کند. (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۰)

دربار و سفارت انگلیس موقعیت را مغتنم شماردند و پس از رایزنی‌های ابتدایی، قوام‌السلطنه را به عنوان نخست‌وزیر بعدی در نظر گرفتند. پیش از آن، قوام طی مکاتباتی با سفارت انگلیس قول داده بود که مسئله نفت را آبرومندانه حل کند. در جلسه مخفی مجلس در ۲۶ تیر از ۴۲ نفر حاضر و در غیبت طرفداران مصدق، ۴۰ نفر به قوام رأی تمایل دادند و بدین ترتیب، فردای آن روز شاه طی حکمی چنین نوشت: «جناب اشرف، آقای احمد قوام نخست‌وزیر! نظر به اعتمادی که به مراتب کاردانی و شایستگی شما داریم، به موجب این دست خط سمت نخست‌وزیری را به شما محول و مقرر می‌داریم در تشکیل هیئت‌وزیران اقدام نموده، نتیجه را زودتر به اطلاع ما برسانید. شاه» (سمیعی، ۱۳۹۷: ۴۵۶-۴۵۷)

همین غافلگیرانه بودن خبر به شاه کمک کرد تا رأی اعتماد اکثریت را برای قوام جور کند. سی نماینده نهضت ملی هم غافلگیر شده بودند و نمی‌دانستند چه کنند، بعضا به این سبب که مدتی طول کشید تا از دلیل ظاهری استعفای مصدق باخبر شوند. اگر شاه یکی از چهره‌های برجسته خود آنها را به نخست‌وزیری برمی‌گزید. مثلا دکتر عبدالله معظمی یا اللهیار صالح را که افرادی ملایم و مورد احترام بودند، اوضاع شکل دیگری پیدا می‌کرد. اما انگلستان آنها را پیشنهاد نکرده بود. بنابراین نخستین واکنش نمایندگان نهضت ملی این بود که یکی را از خودشان برای تشکیل دولت پیشنهاد کنند و معظمی نام برده شد، اما در همین لحظه بقایی - به گفته خودش - از حاضران امضا گرفت که ادامه نهضت ملی جز با زمامداری دکتر مصدق میسر نیست. «گو اینکه او اضافه می‌کند که این کار را با تمام مخالفتی که با ادامه زمامداری جناب آقای دکتر مصدق داشت کرده بود»، چون این را تنها راه نجات نهضت ملی می‌دانست. (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۳)

به گفته مکی «شاه با حکومت مصدق موافق نبود اما با حکومت قوام‌السلطنه دو چندان موافق نبود. به دلیل این که موقعی که دکتر مصدق در لاهه بود شاه در این فکر بود که مصدق کنار برود و یکی از اعضای جبهه ملی بعد از مصدق زمامدار شود». (موحد، ۱۳۹۵: ۴۷۶) بلافاصله پس از استعفای دکتر مصدق، شاه قوام‌السلطنه را مأمور تشکیل دولت جدید کرد و قوام با اعلامیه معروف «کشتی‌بان را سیاستی دگر آمد»، آغاز به کار نمود. «ولی طولی نکشید که از هر گوشه به طرفداری دکتر مصدق

ندای مخالفت برخاست. بازار تعطیل شد آیت‌الله کاشانی در پشتیبانی از مصدق اعلامیه صادر کرد. توده‌ای‌ها حسب‌المعمول برای ایجاد بلوا دست به کار شدند. دولت قوه قهریه به کار برد و پاسخ یا مرگ یا مصدق را با گلوله داد. (عامری، ۱۳۹۴: ۳۷۸)

ارسنجانی گفته است: اگر اعلیحضرت قوام‌السلطنه را انتخاب فرموده‌اند باید به او اختیارات کافی اعطا کنند. اگر آقای قوام‌السلطنه کنار برود هیچ کس جز مصدق قادر نیست بر اوضاع مسلط شود. بنده ابدًا مصلحت شما را در ادامه کار بدون انحلال مجلس نمی‌بینم. (موحد، ۱۳۹۵: ۴۸۶) اما قوام‌السلطنه هم کسی نبود که شاه بتواند در حکومت او احساس آرامش کند. (همان، ۴۴۸)

رای اعتماد موافقان در مجلس به قوام

دو روز بعد مخالفان مصدق سرخوش از این بخت بادآورده، قوام را بر منصب صدارت نشاندهند تا سیاستمدار کلاسیک دیگری زمام ایران نوین را در دست بگیرد. این رخداد می‌توانست تأثیری مهم بر روند تحولات بر جای بگذارد. قوام اما این بار با همه کفایت و کاردانی‌اش، تحلیلی اشتباه از اوضاع داشت. فکر می‌کرد می‌تواند چون گذشته با نادیده گرفتن مخالفان و افکار عمومی بر قدرت بنشیند. تکبر خام‌اندیشانه‌اش را در همان نخستین اعلامیه زمام‌داری‌اش به نمایش گذاشت: (بنی‌جمال، ۱۳۹۴: ۳۱۳) همان روز ۲۶ تیر جلسه خصوصی مجلس شورای ملی تشکیل و فقط ۴۲ نفر از نمایندگان (که بیش از نصف نمایندگان حاضر در مرکز بودند) در آن حضور یافتند و با ۴۰ رأی نخست وزیر احمد قوام اظهار تمایل کردند. (فاتح، ۱۳۹۸: ۶۰۶)

قوام با توجه به روابط گذشته‌اش با شاه، به خوبی آگاه بود که او از ناچاری با انتصابش به نخست‌وزیری موافقت کرده است. وی با آگاهی از شمار قابل توجهی از نمایندگان مجلس که نسبت به مصدق وفادار بودند و آنهایی که هواخواهی از او را به سود و صلاح خود می‌دانستند، نمی‌توانست روی اکثریت مجلس حساب کند و امیدوار بود پشتیبانی سفارتخانه‌های انگلیس و آمریکا را برای متقاعد کردن شاه به انحلال مجلس کسب نماید. (نجاتی، ۱۳۷۸: ۴۳۵) دکتر زینهر که وظیفه‌اش سرنگون کردن مصدق بود، تحت تأثیر دوست قوام، عباس اسکندری قرار گرفت که به وی گفته بود، قوام می‌خواهد منافع مشروع بریتانیا را در ایران، بدون به خطر انداختن استقلال سیاسی و اقتصادی این کشور حفظ کند، و اضافه کرده بود: «قوام می‌خواهد بریتانیا در ایران اعمال نفوذ کند، و

این امر را خیلی بر نفوذ آمریکایی‌ها (که احمق و بی تجربه) هستند و یا روس‌ها که دشمنان سوگند خورده ایران می‌باشند، ترجیح می‌دهد.» (سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۱۲، ۱۸ نوامبر ۱۹۵۱)

انگلیس‌ها و قوام دائم در مذاکره بودند؛ از طرف وزارت خارجه انگلیس، پس از دوهفته تردید و مشاوره با «لمبتون»، بالاخره به امری گفته شد به «مونت کارلو» برود و ببیند قوام چه در چنته دارد، اما هرگز در او این احساس را ایجاد نکند که از طرف دولت انگلستان ماموریتی به وی محول شده است. (علم، ۱۳۹۳: ۳۷۴) اگر ما یعنی انگلیسی‌ها آمادگی قبول قول قوام‌السلطنه را مبنی بر رسیدن به توافقی مرضی‌الطرفین داشته باشیم، باید او را در نحوه اعمال روش هایش آزاد بگذاریم. پیش از این، قوام شخصا بر برخی از سیاستمداران دست راستی انگلستان از قبیل جولین ایمری تماس گرفته بود. (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۸۱)

روز ۲۷ تیر فرمان نخست‌وزیری احمد قوام صادر شد. (فاتح، ۱۳۹۸: ۶۰۶) نخستین عکس‌العمل قوام در برابر این فشارها، شکل احتیاط آمیزی داشت. قوام در اولین اعلامیه‌ای که پس از نخست‌وزیری شدن (۲۷ تیر ۱۳۳۱) صادر کرد، «از شکست نخست‌وزیر سابق برای حل نهائی مشکل نفت» ابراز تاسف کرد. وی ضمن ستایش از مصدق به خاطر ایستادگی در برابر فشار خارجی، اظهار کرد که «خطای مصدق این بود که یک مبارزه ملی را برای احقاق حق مردم ایران از یک شرکت خارجی، به یک مبارزه گسترده علیه یک دولت خارجی تبدیل کرد.» (ذبیح، ۱۳۷۰: ۷۸) نخست‌وزیر جدید به خبرنگاران جراید اظهار داشت او اختلاف نظر با کسانی که صنعت نفت را ملی کرده اند ندارد، ولی با راکد گذاردن صنعت مزبور مخالف می‌باشد؛ همان روز اعلامیه‌ای صادر کرد که لحن آن شدید و مندرجات آن بدون واقع‌بینی و حزم و احتیاط تنظیم گردیده بود که تأثیر بسیار سوئی در افکار عمومی کرد و همه تعجب کردند که سیاستمدار مجرب و آزموده‌ای که در گذشته موقع‌شناسی و مهارت خود را مخصوصا در سیاست داخلی نشان داده است، چرا باید چنین اعلامیه‌ای را صادر نماید. (فاتح، ۱۳۹۸: ۶۰۶)

قوام در اعلامیه خود گفته بود: «بهمان اندازه که از عوام فریبی در امور سیاسی بیزارم در مسائل مذهبی نیز از ریا و سالوس منزجرم. کسانی که بهانه مبارزه با افراطیون سرخ ارتجاع سیاه را تقویت

نموده اند لطمه شدیدی به آزادی وارد ساخته زحمات بانیان مشروطیت را از نیم قرن باین طرف به هدر داده اند. من در عین احترام بتعالیم مقدسه اسلام، دیانت را از سیاست دور نگاه خواهم داشت و از نشر خرافات و عقاید فقه‌رآئی جلوگیری خواهم کرد... به عموم اخطار میکنم که دوره عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرارسیده است. کشتیبان را سیاستی دگر آمد.» (همان)

بی هیچ شبهه‌ای، او با قبول پست نخست‌وزیری مسئولیت بزرگی را بر عهده گرفته بود؛ مسئولیتی که تقبل آن از شهادتی انکارناپذیر حکایت می‌کرد. ایستادگی در برابر مصدق، از منظری، ایستادگی در برابر انتظارات سیراب نشده ملتی تحقیر شده و بازیچه دست استعمار بود که حقوق پایمال شده خود را طلب می‌کرد. (شوکت، ۱۳۸۶: ۲۸۷)

اوضاع به دلایل گوناگون بر وفق مراد شاه و قوام پیش نرفت، اما نطق رادیویی و سرنوشت‌ساز قوام (که نویسنده‌اش مورخ الدوله بود که خود قوام در دوره قبلی زمامداری اش او را به کاشان تبعید کرده بود) مهلک‌ترین ضربه را به آنها زد. کل نهضت، این پیام را دریافت کرد و فهمید. از جمله شخص آیت‌الله کاشانی که در الفاظ فوق به ویژه او منظور نظر بود. کاشانی در پاسخ اعلامیه او با الفاظی مناسب قوام را سرچایش نشانده و از مردم خواست تا برای مقاومت آماده شوند. قوام به او پیشنهاد کرد که در صورت همکاری، اجازه خواهد داد تا نیمی از اعضای کابینه را انتخاب کند. اما فرستادگانش یعنی دکتر علی‌امینی و حسن ارسنجان‌ی دست خالی برگشتند. شاه هم به علاء (وزیر دربار) همین مأموریت را داد، اما او هم شکست خورد. از آن بدتر، آیت‌الله از طریق علاء برای شاه پیغام داد که یا باید دولت مصدق را برگرداند یا خود جلودار قیام مردم خواهد شد. (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۳)

قوام هم از مجلس می‌ترسید و شاید یکی از مهم‌ترین دلایل اغتشاش‌ها همین درخواست انحلال مجلس بوده است: قوام‌السلطنه گفت: فلانی (ارسنجان‌ی) راست می‌گوید. هیچ داعی ندارد که بنده خودم را در یک چنین موقعیت خطرناکی به میدان مخاطره بیندازم بدون این که لوازم کار را قبلاً آماده کرده باشم. اگر اراده اعلیحضرت است که من زمامدار باشم من مقتضی می‌دانم که مجلس

باید منحل شود و به آقایان هم قول می‌دهم که با انحلال مجلس تمام سروصداها تمام خواهد شد و ولی اگر قرار باشد که این عده مخالف مصونیت سیاسی داشته باشند هر روز مردم را تحریک کنند و دولت هم در مقابل آنها هیچ کاری نتواند انجام دهد کاری از پیش نخواهد رفت. (موحد، ۱۳۹۵: ۴۷۶-۴۷۷) سیدمحمدصادق گفت: کناره‌گیری آقا ابداء مصلحت نیست. مملکت از میان خواهد رفت. آقا باید فداکاری بفرمایید. راجع به انحلال مجلس هم صحیح است که بدون بستن مجلس کار خیلی مشکل است، ولی خوب باید کم‌کم ذهن اعلیحضرت آماده شود. (موحد، ۱۳۹۵: ۴۷۷)

قوام پی برد تا وقتی که مجلس دایر است، نمی‌تواند مخالفان خود را از میدان به در برد. قوام که خود را با این مشکل روبرو می‌دید، به تنها اقدام منطقی ممکن دست زد. (ذبیح، ۱۳۷۰: ۷۸) آن روز (جمعه ۲۷ تیر) قوام توسط علم پیغام برای شاه فرستاد که «بدون صدور فرمان انحلال مجلس من قادر به قبول مسئولیت نیستم». علم جواب آورد که فرمودند: «شما در تصمیم عجله نکنید تا فردا روی پیشنهاد شما مطالعه بشود». عباس اسکندری از این دسته بود که می‌گفت: «حالا نباید فشار آورد که حتما فرمان انحلال داده شود. بعد از تشکیل دولت آقایان هم صحبت خواهند کرد و کم‌کم زمینه را آماده می‌کنند. به علاوه حالا که اعلیحضرت همه جور حاضر به پشتیبانی از دولت شده اند چرا باید اقدامی کرد که ناراضی شوند. فردا شنبه ۲۸ تیر ماه بود. ساعت ۱۰ شب قوام السلطنه به ارسنجانی گفت: اعلیحضرت با پیشنهاد من موافقت فرموده‌اند و پیغام داده شده است که صدور فرمان انحلال مانعی ندارد.» (موحد، ۱۳۹۵: ۴۸۶) ارسنجانی در این باره نوشته است: «قوام السلطنه این مطلب را با وجد و شغف میگفت و اضافه می‌کرد که در این صورت تسلط بر اوضاع کار بسیار ساده‌ای است و فوراً اقدام خواهد کرد و برای نمونه تصمیمی گرفته‌ام که حالا به شما نمی‌گویم زیرا ممکن است مانع بشوید.» (موحد، ۱۳۹۵: ۴۸۷) «وایت‌هال» از انتخاب قوام با مسرت استقبال کرد و انگلیس‌ها فکر می‌کردند این امر دستیابی به راه حل آسانی برای مسئله نفت را امکان‌پذیر کرده است. (علم، ۱۳۹۳: ۳۸۲)

بازتاب سیاسی انتخاب قوام

روزهای ۲۶ و ۲۷ تیر، اعتراض طبقات مردم نسبت به کناره‌گیری مصدق گسترش یافت و ناآرامی تهران را فراگرفت. (نجاتی، ۱۳۷۸: ۴۲۸) بنابه اظهار ذبیح، سازمان‌ها و احزاب گوناگونی مانند ۱-

قشری از روحانیت فعال در سیاست به رهبری آیت‌الله کاشانی و هواداران‌شان در مجلس و بازار شامل: الف- مجاهدین اسلام مرکب از چند هزار دست فروش و کسبه جزء به رهبری شمس قنات‌آبادی ب- انجمن بازرگانان و کسبه تهران و ۲- احزاب سیاسی ملی و اتحادیه های کارگری شامل: الف- حزب زحمت‌کشان ملت ایران ب- حزب ایران ج- حزب توده د- جبهه ملی و باشگاه جوانان دمکرات، در آغاز یک نهضت دیگر بر علیه نظام سیاسی کشور سهیم بودند. (ذبیح، ۱۳۷۰: ۸۴-۸۶)

انتخاب شخصی مانند قوام و در پی آن، صدور اعلامیه تند او، بدترین و ناشیانه‌ترین سیاستی بود که می‌شد در مقابل نیروهای سیاسی طرفدار مصدق اتخاذ کرد. این سیاست باعث شد که همه نیروهای سیاسی از جمله جبهه ملی؛ نیروهای مذهبی و به ویژه آیت‌الله کاشانی که قبلاً توسط قوام تبعید شده بود و دوباره در همان روز اعلام نخست‌وزیری قوام، رادیوی بی‌بی‌سی خبر صدور حکم توقیف او توسط قوام را اعلام کرده بود؛ توده‌های مردم که بر ضد استعمار هم نوا شده بودند و اینک مستقیماً مورد تهدید قرار می‌گرفتند؛ و بالاخره حزب توده که پس از ماجرای نفت شمال و فرقه دموکرات به شدت با قوام دشمن بود، «یک نه بزرگ به قوام بگویند.» دال میان تهی، ایجاد شده بود: همه بدون توجه به تفاوت‌های موجود میان مطالبات‌شان، در این که وضع موجود باید تغییر کند، همصدا بودند؛ گویی انقلابی در راه بود. (سمیعی، ۱۳۹۷: ۴۵۷)

عکس‌العمل نیروهای طرفدار مصدق شدید بود. آیت‌الله کاشانی در ۲۹ تیر در نامه‌ای خطاب به علا، وزیر دربار، می‌نویسد: «به عرض اعلیحضرت برسانید اگر در بازگشت دولت دکتر مصدق تا فردا اقدام نفرمایید، دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم متوجه دربار خواهم کرد. در انتظار اقدامات مجدانه شما؛ والسلام؛ سیدابوالقاسم کاشانی.» (سمیعی، ۱۳۹۷: ۴۵۷؛ موحد، ۱۳۹۵: ۴۸۵) این اظهارات قوام، عصبانیت مردم را بیشتر برانگیخت و به دنبال آن آیت‌الله کاشانی اعلامیه‌ای شدید و فتوای جهاد مانند صادر کرد، و در مصاحبه‌ای که با خبرنگاران داخلی و خارجی انجام داد سوگند یاد کرد که اگر قوام کنار نرود، حکم جهاد صادر خواهد کرد و خود کفن پوشیده، مردم را همراهی خواهد کرد. (باختر امروز، ۱۳۳۱/۴/۲۹)

قوام چون اوضاع را به ضررش دید، درصدد سازش با آیت‌الله کاشانی برآمد و به او پیشنهاد کرد، نیمی از پست‌های کابینه را در اختیارش قرار خواهد داد و او نیز در مقابل با دولتش همراهی کند. شاه نیز علاء وزیر دربار را با همین پیشنهاد به نزد کاشانی فرستاد و کاشانی در جواب اعلام کرد که اگر تا فردا برای بازگشت دولت دکتر مصدق اقدامی صورت نگیرد «دهانه تیز انقلاب را با رهبری شخص خود متوجه دربار خواهد کرد.» (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۳۴؛ نجاتی، ۱۳۷۸: ۴۲۸)

برخی از اطرافیان قوام السلطنه به او پیشنهاد کرده بودند که استعفا کند؛ ولی او تصمیم گرفته بود که برای تحکیم دولت خود به خشونت دست بزند. روز ۲۸ تیر، روز حرکت‌های خشونت‌زایی بود. (زعیم، ۱۳۷۸: ۲۰۴) روزهای بعدتر نیز درگیری بین طرفداران مصدق و پلیس و ارتش ادامه داشت و در روز ۲۹ تیر قوام برای پایان‌دادن به این درگیری‌ها و مخالفت‌ها دستور انحلال مجلس و دستگیری آیت‌الله کاشانی را صادر کرد و موافقت شاه را نیز جلب کرد، اما پیش از اینکه بتواند اقدامی انجام دهد خبر توقیف کاشانی را خبرگزاری‌های داخلی و خارجی اعلام کردند. این موضوع اعتراض و هیجان مردمی را بیشتر کرد و قوام نتوانست خواسته خود را عملی کند و کاشانی فرصت را به دست آورد و با مصاحبه مطبوعاتی ۲۹ تیر خود موجبات قیام عمومی ۳۰ تیر را فراهم کرد. (مدنی، ۱۳۷۸: ۴۵۵) آیت‌الله کاشانی در سال اول حکومت مصدق از حامیان جدی و سرسخت او بود و در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که پس از استعفای مصدق و انتصاب قوام السلطنه به نخست‌وزیری روی داده نقش موثری ایفا کرد و موجبات بازگشت دکتر مصدق را به قدرت فراهم ساخت. (طلوعی، ۱۳۸۱: ۶۷)

قیام تاریخی ۳۰ تیر ۱۳۳۱

آیت‌الله کاشانی، در یک مصاحبه مطبوعاتی در شب «سی تیر خونین»، آشکارا اعلام داشت که ریختن خون نخست‌وزیر جدید را تکلیف شرعی هر مسلمان راستین می‌داند. و اندیشه جدایی دین از سیاست را در این مرحله زمانی... بزرگترین خیانت توصیف کرد. (ذبیح، ۱۳۷۰: ۷۸)

این عمل واکنش شدیدی به دنبال داشت. نمایندگان سلطنت طلب و طرفدار انگلیس با انتخاب قوام به نخست‌وزیری، امید بیهوده‌ای داشتند که وی بتواند پشتیبانان پیشین خود را از مصدق جدا کند، در حالی که جبهه ملی با حمایت حزب توده از مردم خواست تا در پشتیبانی از مصدق به

اعتصابات عمومی تظاهرات گسترده دست بزنند. کاشانی نیز با حالت شدیدالحنی، قوام را دشمن دین، آزادی و استقلال ملی، خواند. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۳۳۴-۳۳۳) بین روزهای ۱۸ تا ۲۱ ژوئیه که انگلیس‌ها خود را آماده اعزام هیئتی به ایران می‌کردند، مردم ایران علیه نخست‌وزیری قوام‌السلطنه بپا خاسته بودند. (علم، ۱۳۹۳: ۳۸۴) در این حیص‌وبیص، بازار و احزاب و نمایندگان نهضت ملی هم دوباره توانستند بر خود مسلط شوند و ضدحمله را تدارک ببینند. (همايون‌کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۳) حزب توده هم که تا آن وقت هواخواهی آشکار از دکتر مصدق نکرده بود، علنا به هواخواهی او برخاست و به عموم اعضای خود دستور صادر کرد که خود را مجهز برای اعاده حکومت دکتر مصدق بنمایند. (فاتح، ۱۳۹۸: ۶۰۶) صبح روز ۳۰ تیر، شهر تهران یکپارچه تعطیل بود. مردم دسته‌دسته، در حالی که شعار طرفداری از مصدق را سر می‌دادند، به طرف خیابان‌های مرکز شهر و میدان بهارستان در حرکت بودند. (نجاتی، ۱۳۷۸: ۴۴۰) سی تیر یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران به حساب می‌آید که یک بار دیگر در پی پیدایش دال میان تهی، انبوه منسجم توده‌ها قدرت سیاسی خود را به رخ کشیدند. شمال و جنوب تهران در آن روز تعطیل سراسری بود. نخستین بارقه‌های درگیری از بازار شروع شد و تیراندازی آغاز گردید. چیزی که بیشتر موجب نگرانی دربار شد، آن بود که گروهی از نیروهای نظامی از گشودن آتش به روی تظاهرکنندگان خودداری کردند و به مردم پیوستند. شعارهای اصلی مردم «زنده باد مصدق»، «مرگ بر قوام»، «مرگ بر شاه» و «مرگ بر امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکایی» بود. میزان تلفات، بسیار متفاوت برآورد شده است. (سمیعی، ۱۳۹۷: ۴۵۸)

شاه نخست تلاش کرد تا با توسل به ارتش بحران را آرام سازد. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۳۳۴-۳۳۳) بعدازظهر ۳۰ تیر چند نفر از نمایندگان مجلس که عضو جبهه ملی بودند به کاخ سلطنتی رفته و جریان احساسات مردم را به شاهنشاه عرضه داشتند. (فاتح، ۱۳۹۸: ۶۰۷) پس از پنج روز تظاهرات گسترده، خونریزی و پیدایش نشانه‌هایی از نافرمانی در ارتش تسلیم شد و از مصدق خواست تا دولتی جدید تشکیل دهد. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۳۳۴-۳۳۳) با شنیدن خبر مقاومت مردم و شدت درگیری‌ها، حوالی بعدازظهر شاه تسلیم شد. (سمیعی، ۱۳۹۷: ۴۵۹) شاه دچار هراس شد و در ساعت

۴ بعد از ظهر از قوام خواست استعفا کند. (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۴) عصر آن روز احمد قوام از نخست‌وزیری استعفا داد. دلیل دیگر چرخش سریع او به تازگی روشن شده است؛ به او خبر رسیده بود که افسران ناسیونالیست ارتش و به ویژه نیروی هوایی می‌خواهند ترمز کنند. (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۵۴)

قوام استعفا کرد و گریخت. شاه هم، زیر فشار قیام مردم، (تهران مصور، ۲۴ تیر ۱۳۳۲) «شاه» مجدداً مصدق را به نخست‌وزیری منصوب کرد. (فاتح، ۱۳۹۸: ۶۰۷) بدین ترتیب، مصدق پیروز شد و این پیروزی با عنوان «سی تیر» در تاریخ ایران به ثبت رسید. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۳۳۴-۳۳۳) طرفداران قوام خانه‌نشین شدند و مردم پیروزی قیام ۳۰ تیر را جشن گرفتند. (تهران مصور، ۲۴ تیر ۱۳۳۲) بی‌هیچ شبهه‌ای، شماری از اقدامات نافرجام قوام در آن روزهای تاریخی را می‌توان حاصل موقعیت جسمی او که به سرعت تحلیل می‌رفت دانست. (شوکت، ۱۳۸۶: ۲۹۱) ملکی می‌نویسد: «عصر روز سی ام تیر، هنگامی که کشته‌شدگان و زخمی‌ها را از خیابان‌های مرکزی شهر (در دوروبر میدان بهارستان) جمع می‌کردند، کشته‌ای را یافتند که پیش از نفس آخر با خون خود این پیام را بر دیوار نوشته بود: این خون زحمتکشان ایران است. مرده باد قوام، زنده باد مصدق!» (ملکی، ۱۳۹۷: ۸۳)

میدلتون در گزارش خود شاه را به شدت سرزنش کرده و نوشته بود که «او چون بی‌غیرتها رفتار کرده و با احضار ارتش و نیروهای پلیس، که برای سرکوب تظاهرات به خیابانها فرستاده بود، در واقع به قوام خیانت نموده است.» (علم، ۱۳۹۳: ۳۸۵) آیت‌الله کاشانی در همان غروب روز سی ام تیر اعلامیه دیگری منتشر کرد و از این که «عصر سفاک و جنایتکار مانند احمد قوام تیرش به سنگ خورد» اظهار خوشوقتی نمود و روز چهارشنبه اول مرداد مجلس ترحیمی به یاد شهدای ۳۰ تیر ترتیب داد. (موحد، ۱۳۹۵: ۴۹۵) پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱، سیدحسن امامی از ریاست مجلس استعفا داد و به اروپا رفت و آیت‌الله کاشانی ریاست مجلس را پذیرفت. (عامری، ۱۳۹۴: ۳۷۸)

نقش کاشانی در بازگشت مصدق

نمایندگان جبهه ملی که شاهد زد و خورد و درگیری‌ها بودند؛ خبر کشته شدن مردم را به آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق دادند و از آنها کسب تکلیف کردند. دکتر مصدق بی‌درنگ واکنش نشان داد.

آیت‌الله کاشانی دست به انقلابی‌ترین اقدام (اعلام جهاد) زد. (ذبیح، ۱۳۷۰: ۹۶) پاره ای از نویسندگان در تأکید بر نقش اساسی کاشانی و بقایی در جریان ۳۰ تیر مبالغه کرده‌اند. می‌توان استدلال کرد که بدون موضع آشتی‌ناپذیری که کاشانی اتخاذ کرد، مصدق نمی‌توانست به قدرت بازگردد. اما این استدلال را هم می‌توان کرد که بدون تحصن نمایندگان نهضت ملی و بدون سازماندهی مردم به وسیله احزاب سیاسی نهضت (و به ویژه حزب زحمتکشان)، تلاش‌های کاشانی چندان نتیجه مهمی به باور نمی‌آورد. هر چه باشد، همه این تلاش‌ها توفیق‌شان را مدیون پشتیبانی عظیم مردم از مصدق بودند، چنان‌که دیدیم چند ماه پس از آن دیگر کاشانی آن نفوذ پیشین را در میان مردم نداشت، زیرا رو در روی مصدق ایستاده بود. (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۲۰۳) در جریان ناآرامی‌های تیرماه اعتصابات گسترده‌ای در شهرهای مهم برگزار شد و بیش از ۲۵۰ تظاهرکننده در تهران، همدان، اهواز، اصفهان و کرمانشاه کشته و یا به شدت زخمی شدند. خشونت‌آمیزترین برخوردها در تهران بود. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۳۳۴) قیام سی تیر، که با موفقیت غیرمنتظره ایران در لاهه همراه شد، توازن را در مجلس برهم زد. (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۶۰) خبر پیروزی نهایی ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری، که در شامگاه سی‌ام تیر اعلام شد، عامل قدرتمند دیگری بود به نفع جبهه ملی که حاصل آن شکست سریع قوام‌السلطنه و تجدید زمامداری دکتر مصدق طبعاً با قدرتی بیشتر بود. (عامری، ۱۳۹۴: ۳۷۸)

آیت‌الله کاشانی نقشی اساسی در بازگرداندن مصدق به قدرت بازی کرده بود. ولی در عین حال می‌خواست هیچ دری را بر خود نبندد و هرگونه امکان سیاسی را برای خود ممکن نگهدارد... از سویی دیگر، کاشانی گمان داشت که او و طرفدارانش در واقع مصدق را به قدرت بازگردانده‌اند. مثل هر سیاست‌باز دیگر، کاشانی هم برای خدمات خود امتیاز می‌خواست. هر روز در تعیین تکلیف برای مصدق، جسورتر می‌شد. (میلانی، ۱۳۹۴: ۱۸۷)

افزایش اختیارات مصدق بعد از ۳۰ تیر

بلافاصله پس از قیام ژوئیه سال ۱۹۵۲/ تیر ۱۳۳۱، مصدق پارلمان را متقاعد کرد که اختیارات وی را افزایش دهد تا بتواند مانع از فعالیت کارشکنانه مخالفان خویش، که مورد حمایت انگلستان بودند، شود. (گازیوروسکی و برن، ۱۳۸۴: ۳۴۰) مصدق به قدرت بازگشت. اما این بار مصدق بسیار

مقتدرتر از پیش بود. فردای آن روز، یعنی ۳۱ تیر، یک خبر خوش و غیرمترقبه، اقتدار مصدق را دو چندان ساخت. رأی دیوان لاهه روز ۳۱ تیر ۱۳۳۱ صادر شد. از ۱۴ قاضی دادگاه نه نفر به عدم صلاحیت دادگاه رأی دادند. (اسلامیه، ۱۳۹۴: ۲۸۲) و دعوای انگلیس را رد کرده بودند. این یک پیروزی ارزشمند بین‌المللی بود که پیروزی‌های داخلی مصدق را تکمیل می‌کرد. (سمیعی، ۱۳۹۷: ۴۵۹) قیام ۳۰ تیر همراه با پیروزی ایران در دادگاه لاهه موجب موازنه پارلمانی شد. روز ۸ مرداد، مجلس یکپارچه به دولت مصدق رأی اعتماد داد. به فاصله یک ماه لایحه تفویض اختیارات از مجلس سنا و شورا گذشت و به توشیح شاه رسید. قدرت به «جناب دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر» تفویض شده بود. دولت اجازه یافت در قوانین انتخاباتی مجلس و انتخابات شهرداری تجدیدنظر نموده، نظام مالی و پولی را اصلاح کند، در دستگاه اداری و نظامی اصلاحاتی صورت دهد و دامنه اصلاحات به دستگاه قضایی، بهداشت و آموزش و پرورش همگانی کشانیده شود. (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۴۴)

روزنامه تایمز لندن مورخه ۲ مرداد ۱۳۳۱ در سر مقاله خود نوشت: اغتشاش و آشوب و اعتصاب و درهم ریختن وضع موجب استعفای حکومت قوام شده است و اکنون هر تقاضایی که دکتر مصدق بکند مورد قبول شاهنشاه واقع خواهد گردید. (فاتح، ۱۳۹۸: ۶۰۸) به دنبال تضعیف دربار و نمایندگان مجلس طرفدار شاه، و تقویت قدرت دکتر مصدق، مجلس شورای ملی، طی مصوبه‌ای دیگر بنابه درخواست دکتر مصدق، اختیارات قانونگذاری را برای شش ماه به او واگذار کرد و این در شرایطی بود که دکتر مصدق علاوه بر ریاست قوه مجریه، ارتش، فرماندهی کل قوا و اختیارات تام در قانونگذاری، عملاً در کشور قدرتی بلامنازع شده بود. (عاقلی، ۱۳۷۴: ۴۷۰)

در فضای بعد از ۳۰ تیر و افزایش اقتدار دولت دکتر مصدق در جلسه ۱۲ مرداد همراه با طرح اعلام مفسد فی الارض بودن قوام و مصادره اموال وی، تصویب گردید. (سفری، ۱۳۷۱: ۶۵۱) دولت اجازه یافت در قوانین انتخاباتی مجلس و انتخابات شهرداری تجدیدنظر نموده، نظام مالی و پولی را اصلاح کند، در دستگاه اداری و نظامی اصلاحاتی صورت دهد و دامنه اصلاحات به دستگاه قضایی، بهداشت و آموزش و پرورش همگانی کشانیده شود. (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۴۴)

مصدق اختیارات فوق‌العاده شش ماهه‌ای از مجلس گرفت تا براساس آن هر قانونی را که برای حل مشکلات مالی، اصلاحات انتخاباتی، قضایی و آموزشی ضروری بداند وضع کند. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۳۳۶) مصدق دیگر، جدا از حمایت همیشگی چند گروه سیاسی، این بار از حمایت کامل آیت‌الله کاشانی، حزب توده و گروه فدائیان اسلام هم برخوردار شد و در مقابل همکاری مذهب‌یون افراطی، صرف مشروبات الکلی را قدغن کرد. (پهلوی، بی‌تا: ۱۹۹)

حسین مکی در کتاب کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، پس از ذکر خدمات خود به دکتر مصدق و بارها ممانعت او از استعفا و جلوگیری از چند توطئه علیه وی، نوشته است: «ده دوازده روز پس از وقایع سی‌ام تیر، باز هم عوامل استعمار طرح کودتائی دیگر را ریخته بودند که من با نوشتن مقاله‌ای در باختر امروز، برملا ساخته و کودتا را در نطفه خفه نمودم.» (مکی، ۱۳۷۸: ۷۶)

در همان جلسه ۱۲ مرداد مجلس شورای ملی، قانون اختیاراتی که دکتر مصدق تقاضا کرده بود با اکثریت زیادی به شرح زیر تصویب گردید: «بشخص آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر اختیار داده میشود که از تاریخ تصویب این قانون تا مدت شش ماه لوایحی که برای اجرای مواد نه‌گانه برنامه دولت ضروری است و در جلسه هفتم مرداد ۱۳۳۱ در مجلس شورای ملی و در جلسه یازدهم مرداد در مجلس سنا بشرح ذیل تصویب شده است تهیه نموده و پس از آزمایش آنها را منتهی در ظرف شش ماه که مدت این اختیارات است، تقدیم مجلسین نمایند و تا موقعی که تکلیف آنها در مجلسین معین نشده لازم الاجرا میباشد.» ۱- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها؛ ۲- اصلاح امور مالی و تعدیل بودجه بوسیله تقلیل در مخارج و برقراری مالیات‌های مستقیم و در صورت لزوم مالیات‌های غیرمستقیم؛ ۳- اصلاح امور اقتصادی به‌وسیله افزایش تولید و ایجاد کار و اصلاح قوانین پولی و بانک؛ ۴- بهره‌برداری از معادن نفت کشور با رعایت قانون نه ماده‌ای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و تهیه و تدوین اساسنامه شرکت ملی نفت؛ ۵- اصلاح سازمان‌های اداری و قوانین استخدام کشوری و قضائی و لشکری؛ ۶- ایجاد شورای محلی در دهات به‌منظور اصلاحات اجتماعی به‌وسیله وضع عوارض؛ ۷- اصلاح قوانین دادگستری؛ ۸- اصلاح قانون مطبوعات؛ ۹- اصلاح امور فرهنگی و بهداشتی و ارتباطی (مذاکرات مجلس شورای ملی ۵ مرداد

۱۳۳۱ نشست ۲۰)؛ این ۹ لایحه نشانگر این موضوع است که قبل از هرچیز مصدق به قانون و اصلاح امور در چارچوب قانون توجه داشته است.

مثلا لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس و شهرداری‌ها به طور قطع می‌توانسته تحول شگرفی در نحوه نامزدها و شرایط انتخاب‌کنندگان به صورت برابر برای همه فراهم کند. همچنین دخالت‌های نظامیان و دربار و مالکان محلی برای اعمال نفوذ در انتخابات را از بین می‌برد. مخالفت نمایندگان دقیقا برای این مسائل و فراتر از آن‌ها بوده چون در گذر زمان به حاکمیت هزار فامیل خاتمه می‌داد. به عقیده مصدق این لایحه از موارد عمده اصلاحات کشور به شمار می‌رفت و همیشه با مخالفت‌های عمده شاه و اشرف مواجه بود. همچنین سایر لوایح در اساس همه بر مبنای اصلاح نظام پوسیده ضددموکراتیک حاکم بر تمامی مقدرات زندگی ایرانیان بود. تقویت جامعه مدنی و آزادی بیان و پس از بیان، توسعه همه جانبه از جمله توسعه سیاسی و از بین بردن تبعیض و نابرابری و اصلاحات واقعی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و... در تمام این لوایح دیده می‌شود. در واقع علت مخالفت نمایندگان مخالف ترس از تحول اساسی در مناسبات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و حاکمیت قانون بود که به سلطه بی‌حدوحصر آنان و دربار پهلوی پایان می‌داد. (حسینی، ۱۳۹۴) دکتر مصدق در کتاب خاطرات و تالمات خود؛ دلایل اخذ و دستاوردهای هریک از این موارد فوق را بطور مشروح از صفحات ۲۳۳ تا ۲۳۹ توضیح داده است. (رک: مصدق، ۱۳۹۷)

در کنار تمام این دستاوردهای مثبت، «میدلتون»، کاردار انگلیس در تهران، نتیجه‌گیری شومی از واقعه ۳۰ تیر کرد که نوید وقایع نامبارکی را با خود داشت. او در گزارش خلاصه پایان سال میلادی خود، نوشت: «اکنون به نظر می‌رسد هیچ امکان دیگری برای برکناری مصدق از طریق قانون اساسی وجود ندارد.» مقصود او لزوم توسل به راه‌های غیرقانونی از جمله کودتا برای سقوط مصدق بود. (سمیعی، ۱۳۹۴: ۴۵۹) اختیارات اخیر شاه را که در چهارچوب قانون اساسی بود از او سلب و در ارتش نیز اقدام به انجام تغییرات اساسی زیادی کرد. (گارثویت، ۱۳۹۱: ۳۳۹) البته مصدق هنگامی که در ماه‌های پس از ۳۰ تیر با اطمینان از شکست شاه و انگلیس به تغییرات اجتماعی بنیادی دست زد، پشتیبانی جناح سنتی جبهه را از داد. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۳۳۹) سی‌ام تیر نقطه عطفی در تاریخ

نهضت ملی ایران است، زیرا پس از این پیروزی بزرگ، از طرفی حکومت ملی دچار پاره‌ای اشتباهات شد، از طرف دیگر فشار ارتجاع داخلی و قدرت‌های غربی برای از بین بردن نهضت شدت یافت؛ و بالاخره عده‌ای از هواداران نهضت (به دلایل متفاوت) اول از پشتیبانی از آن دست کشیدند و سپس با آن درافتادند. (ملکی، ۱۳۹۷: ۸۳)

مصدق پیروزی خود را با حمله‌های شدیدی علیه شاه، ارتش، اشراف زمین‌دار و مجالس سنا و شورای ملی دنبال کرد. او سلطنت‌طلبان را از کابینه اخراج کرد، خودش کفیل وزارت جنگ شد؛ ۳۰ تیر را روز «قیام مقدس ملی» و قربانیان این روز را «شهدای ملی» اعلام کرد؛ زمین‌های رضاشاه را به دولت بازگرداند؛ بخشی از بودجه دربار را قطع کرد و به وزارت بهداری داد؛ بنیادهای خیریه سلطنتی را در نظارت دولت درآورد؛ ابوالقاسم امینی را به وزارت دربار منصوب کرد؛ شاه را از برقراری ارتباط مستقیم با دیپلمات‌های خارجی ممنوع کرد؛ شاهزاده اشرف، خواهر دوقلوی شاه را که فعالیت سیاسی می‌کرد وادار به ترک کشور ساخت؛ و از هر اقدامی علیه روزنامه‌های توده‌ای که دربار را «مرکز فساد، خیانت و جاسوسی» معرفی می‌کردند خودداری کرد. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۳۳۶-۳۳۵) فردوست در خاطراتش نوشته است: پس از مدتی که در پاریس بودم، اطلاع یافتم که خانواده محمدرضا به پاریس آمده‌اند. به دیدن آنها رفتم. مادر محمدرضا، شمس و اشرف و شهناز با هم در یک آپارتمان در هتل زندگی می‌کردند. هتل محل اقامت، متوسط نزدیک به خوب بود. گفتند که به صورت ظاهر شاه ما را روانه اینجا کرده و اضافه کردند: در واقع مصدق ما را اخراج کرده و دستور داده بدون اجازه او حق ورود به ایران را نداریم. سفیر هم نه از ما استقبال کرده و نه به دیدن ما آمده و فقط یک نفر به نام جزایری، که دبیر سفارت است، تقریباً همه روزه به دیدن ما می‌آید، مرد خوبی است و سفیر به همین علت که با ما دیدار می‌کند با او بد شده!» (فردوست، ۱۳۹۳: ۱۷۱)

دکتر مصدق دو کمیته تشکیل داد که وظیفه یکی از آنها تصفیه ارتش از افسران فاسدی بود که در معاملات تسلیحاتی، از بودجه دولت سوءاستفاده کرده بودند و دیگری، مأمور تصفیه افسرانی بود که تمایلات کمونیستی داشتند. این تصفیه‌ها به برکناری داوطلبانه و اجباری ۱۳۶ افسر ارتش،

که ۱۵ نفر آنها درجه ژنرالی داشتند منجر شد، اما اغلب آنها مدعی بودند تنها دلیل تصفیه آنها، طرفداری‌شان از شاه بوده است. (علم، ۱۳۹۳: ۳۹۰)

پس از سال ۱۳۲۵ محمدرضا احساس می‌کرد که می‌تواند و باید «همه چیز» باشد. وجود مصدق با این روحیه محمدرضا نمی‌خواند. مصدق موفق شده بود در سطح جهانی خود را به عنوان «نفر اول» ایران معرفی کند و تا آنجا که اطلاع دارم ملاقات‌های مکرر با سفیر آمریکا داشت. مصدق عملاً فرماندهی کل قوا را از محمدرضا سلب کرده بود. (فردوست، ۱۳۹۳: ۱۷۰) برادر شاه در خاطرات محمدرضاشاه می‌گوید: «مصدق به حملات غیر مستقیم خود به پادشاه ادامه داد. زمین‌های دربار را ملی کرد و سازمانهای کمکهای اجتماعی که پادشاه برای رفاه مردم بوجود آورده بودند را دولتی کرد و کار را بجائی رسانید که تماس مستقیم شاه با سفارت خانه‌های خارجی را ممنوع کرد و مسلم است که همه اطرافیان پادشاه زیر نظر قرار داشتند. معلوم است که اینها دیگر برنامه دولت نبود، بلکه یک حمله شخصی به پادشاه مملکت بود و همه این تمهیدات، گرفتاری‌های مردم را برطرف نمی‌کرد و نان و آب مردم را تأمین نمی‌کرد. (پهلوی، بی‌تا: ۲۰۰) مصدق یک کمیته پارلمانی تشکیل داد که وظیفه آن تعیین دقیق حدود اختیارات دولت و شاه، برابر قانون اساسی بود. (علم، ۱۳۹۳: ۳۹۰) از طرف دیگر، شاه که به شدت توسط دکتر مصدق کنترل می‌شد به گونه‌ای که حتی هزینه‌های شخصی دربار او نیز به دقت بررسی می‌گردید و بدون اجازه مصدق عملاً کاری نمی‌توانست انجام دهد. تا جائیکه حتی بعضی از اعضای خانواده سلطنت نیز از کشور تبعید شدند. (فردوست، ۱۳۹۳: ۱۷۰) شاه در خاطراتش می‌نویسد: «اما بدبختانه وقتی با چنین قدرتی به نخست‌وزیری مجدد رسید، باز هم هیچ برنامه‌ای برای حل مشکلات جامعه نداشت و به همین جهت هم بود که اصولاً دولت او سقوط کرده بود. به‌هرحال مصدق با استفاده از احساسات ملی و میهن‌پرستانه مردم به نخست‌وزیری رسیده بود، اما کار اساسی نمی‌توانست انجام بدهد، چون شرایط همان بود و عوض نشده بود. رأی دادگاه لاهه می‌توانست یک پیروزی قضائی باشد، اما هیچ دردی از مشکلات اقتصادی ایران را دوا نمی‌کرد. در واقع دادگاه به نفع ایران رأی نداده بود که بشود براساس آن، تغییری در اوضاع اقتصادی

ایران پدید آورد. دادگاه اعلام کرد که برای رسیدگی به دعوی بین ایران و انگلیس صلاحیت ندارد. همین و همین. اینکه مشکلات اقتصادی مملکت را حل نمی‌کرد.» (پهلوی، بی‌تا: ۱۹۹)

مصدق در رابطه با استعفایش اعلام کرد: «اکنون اعتراف میکنم که راجع باستعفا خطای بزرگی مرتکب شدم. چنانچه قوام‌السلطنه آن اعلامیه کذائی را نمیداد و با مخالفت صریح مردم مواجه نمیشد و دولت خود را تشکیل میداد و قبل از اینکه دادگاه اعلام رأی کند دولتین ایران و انگلیس روی این نظر که اختلاف در صلاح دولتین نیست دعوی خود را از دیوان لاهه پس میگرفتند و کار بنفع دولت انگلیس تمام میشد و زحمات هئیت نمایندگی ایران بهدر میرفت.» (مصدق، ۱۳۹۷: ۲۵۹؛ نجاتی، ۱۳۷۸: ۴۳۴)

درخواست اختیارات ۱ ساله و تشدید اختلافات با مجلس

بار دیگر روابط بین مصدق و مجلس دچار چالش شد، زیرا مصدق با استفاده از اختیارات فوق‌العاده ۶ ماهه که از طرف مجلس نیز به تصویب رسیده بود، طرح جدیدی را برای قانون انتخابات تهیه و منتشر کرد، هم‌چنین با نزدیک شدن به پایان دوره ۶ ماهه درصدد بود تا مجلس را وادار به تمدید اختیارات به مدت ۱۲ ماه دیگر کند. این طرح برای نمایندگان این نگرانی را ایجاد کرد که اجرای قانون جدید انتخابات موجب تعطیلی دوره هفدهم مجلس و از سرگیری دور جدید انتخابات شود. به همین دلیل در جلسه ۱۴ سال ۱۳۳۱ برخی از نمایندگان طرحی ۳ فوریتی را تقدیم مجلس کردند که به موجب آن: «هیچ طرح یا لایحه‌ای نمی‌تواند به موجب امضای رئیس دولت باعث تعطیلی یا فلج شدن مجلس فعلی گردد.» (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۴۴)

وی در پایان ۶ ماه موفق نشد که با در فشار قراردادن مجلس، زمان اختیارات فوق‌العاده را تا ۱۲ ماه دیگر تمدید کند. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۳۳۶) این درخواست واکنش شدید برخی نمایندگان را در پی داشت، مکی در اعتراض به این اقدام از نمایندگی استعفا داد و مصدق را با هیتلر مقایسه کرد. کاشانی، بقایی و چند نفر دیگر هم آن را مغایر قانون دانستند. (شاهد، ۱۱ دی ۱۳۳۱: ش ۸۳۹، ص ۱ و ۴؛ همان، ش ۸۴۰) به همین بهانه در سخنرانی رادیویی که توسط مصدق در ۱۵ دی انجام گرفت او توانست نظر مساعد این نمایندگان را جلب کند. (توانایان فرد، ۱۳۶۰: ۲۲۱-۲۱۸) در دی ۱۳۳۱ بار دیگر مجلس، تفویض اختیارات را برای ۱ سال دیگر (و به دنبال بحثی داغ در مجلس و خارج

از آن) تمدید نمود. (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۶۰) نمایندگان در ۱۷ دی با اکثریت آراء به کابینه او رأی اعتماد دادند و در جلسه ۳۰ دی ۱۳۳۱ لایحه تمدید اختیارات فوق‌العاده مصدق که به مدت یک سال پیش بینی شده بود از سوی نمایندگان تصویب شد. (توانایان فرد، ۱۳۶۰: ۲۲۱-۲۱۸)

مخالفان تمدید اختیارات، نظیر بقائی، حائری‌زاده و مکی، با هو و جنجال و ناسزا، همراه و همسو با انگلیس و دربار بر ضد حکومت ملی در مجلس شاخص آن طرز تفکر بودند و هستند. به بیان دیگر، «شخصیتهای مهمی که از صف پشتیبانان مصدق و [نهضت ملی] کناره گرفتند و فعالانه به آنان پشت کردند عبارت بودند از: آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی، حسین مکی، مظفر بقایی و ابوالحسن حائری‌زاده. اینان که نقش مهمی در پدید آوردن جنبش ملی ایفا کرده بودند، نقشی بس مهمتر، در از بین بردن آن بازی کردند. این گروه به مخالفان مصدق بدل شدند... این یاران پیشین از ابراز هیچ انتقاد گزنده‌ای نسبت به مصدق فروگذار نکردند. اما در کمتر موردی پیشنهاد تأمل‌آمیز و سازنده‌ای به او دادند. آنان درباره مسائل پیچیده‌ای مانند موضوع نفت، دشواریهای اقتصادی، نظم و قانون، یا لوازم و مقتضیات یک نظام سیاسی مشروطه کارآمد، سخن و اندیشه مثبت و درخوری برای عرضه نداشتند و از حد سخنان کلی و شعار فراتر نمی‌رفتند.» (صفری، ۱۳۹۴) همان‌طور که منوچهر تیمورتاش نوشته است: «از عجایب روزگار این که... این فتح و پیروزی، در جبهه ملی اثر کاملاً معکوس بخشید و اندک اندک موجب تفرقه اعضا گردید. ناسازگاری دکتر مصدق و کاشانی آشکار شد. چند دسته از سرکردگان جبهه ملی، که یکی از آنان دکتر مظفر بقائی بود، علناً بر ضد دکتر مصدق هم آواز شدند... عقربه زمان، برخلاف انتظار، به زیان دکتر مصدق می‌گشت.» (عامری، ۱۳۹۴: ۳۸۰) بیشتر نمایندگان روحانی در مخالفت با این درخواست، جبهه ملی را ترک کردند و فراکسیون اسلام را تشکیل دادند. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۳۴۰) علی‌رغم این که آیت‌الله کاشانی، رئیس مجلس، سخت به مخالفت برخاست، این تمدید اختیارات با اکثریت کوچکی به تصویب رسید. به دنبال این امر، آیت‌الله کاشانی از ریاست مجلس کناره گرفت و دکتر معظمی، از اعضای سرشناس جبهه ملی و از چهره‌های پاک مجلس، به ریاست انتخاب شد. (عامری، ۱۳۹۴: ۳۸۱) تفرقه در نهضت در دی ماه ۳۱ بر سر تمدید دوره اختیارات به انشعاب کامل انجامید این اختیارات از نوع اختیارات

اضطراری نبودند که موجب زیر پا گذاشتن برخی از مواد قانون اساسی شوند.... بقای، حائری‌زاده و مکی، با وجود آنکه ۶ ماه پیش از تفویض اختیارات به دولت حمایت کرده بودند، با تمدید آن به شدت مخالفت ورزیدند. (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۲۰۸) کاشانی در نامه‌ای به هیئت رئیسه مجلس به آنان امر کرد که لایحه تمدید را مطرح نکنند، چرا که به اعتقاد او برخلاف قانون اساسی بود. سرانجام لایحه به تصویب رسید. (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۲۰۹) کاشانی این اختیارات فوق‌العاده را نوعی دیکتاتوری خواند؛ به روزنامه‌نگاران خارجی اعلام کرد که برقراری دموکراسی حقیقی در ایران مستلزم اجرای درست و کامل شریعت است. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۳۴)

کاشانی به جهت مساعدت‌هایی که در جریان ۳۰ تیر و پیش از آن به مصدق کرده بود، برای خود و اطرافیانش از مصدق طلب امتیاز می‌کرد و می‌خواست بسیاری از منویات فکری و انتصابات، با نظری عمل‌گردد؛ اما بنابر نظر میلانی در کتاب «نگاهی به شاه»، در تمجید مصدق باید گفت که «در مقابل این خواست‌های غیرقانونی و اغلب نامشروع روحانیون، به ویژه کاشانی مقاومت کرد. می‌دانست برای این مقاومت، بهایی‌گراف خواهد پرداخت. با این حال به این تقاضاهای نامشروع، به رغم بهای سیاسی‌شان، تن در نداد.» (میلانی، ۱۳۹۴: ۱۸۷)

مصدق در خاطرات و تالمات می‌نویسد: «چون دولت این جانب از خارج کمکی نداشت و تماس با مجلس هم برای کسر بودجه و اعتبار مخارج تولیدی نتیجه معکوس می‌داد از مجلسین درخواست اختیارات نمودم که مورد قبول واقع شد. با این اختیارات بود که توانستم در مقابل فشار بیگانگان مقاومت کنم و متجاوز از دو سال مملکت را اداره نمایم و در ازای گرفتن کمک آزادی و استقلال مملکت را از دست ندهم. چنانچه اختیارات نبود و دولت می‌خواست علناً از نشر اسکناس استفاده کند چیزی نمی‌گذشت که اجناس ترقی می‌کرد و گرانی زندگی سبب میشد که دولت بخودی خود سقوط کند.» (مصدق، ۱۳۹۷: ۲۳۸) در واقع اختیاراتی را که مصدق طی دو مرحله از مجلس و شاه گرفت به اصلاحات دامنه‌دار و موثری از جمله: ۱- انحلال مجلس سنا و کاهش دوره آن از چهار به دو سال ۲- قطع روابط سیاسی و اقتصادی با انگلستان ۳- اعمال سیاست اقتصاد بدون نفت ۴- حذف کلیه هزینه‌های غیرضروری ۵- سیاست خودکفایی و کاهش واردات کالاهایی که در

کشور تولید میشد و رونق تولید و کشاورزی کشور ۶- تحول در اصول سیاست خارجی، منجر شد. (ذبیح، ۱۳۷۰: ۱۳۲-۱۱۹)

حقیقت این است که اگرچه مصدق اسما اختیار وزارت جنگ را از شاه گرفت و بعضی از افسران ملی را در پست‌های حساس گماشت، اما هیچگاه بر ارتش تسلط کامل نیافت؛ چنانکه گذشته از افسران شاه‌پرست یک بدنه مخفی، سازمان نظامی حزب توده -بین ۴۰۰ و ۶۰۰ افسر- وجود داشت که همه از وجودشان خبر داشتند، ولی هویت‌شان پس از ۲۸ مرداد کشف شد. (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۲۲۸-۲۲۹)

با این همه تلاش و مجاهدات همه جانبه مصدق و مردم، جبهه ملی به شدت صدمه دید. یکی از مهم‌ترین علل شکست نهضت ملی، ایجاد شکاف در میان سران نهضت در همان ماه‌های پس از ۳۰ تیر شد که همچنان ادامه یافت تا این که پس از واقعه ۹ اسفند کار به دشمنی آشتی‌ناپذیر کشید به نحوی که انشعاب‌یون نهضت ملی، مصدق را بیش از حزب توده و محافظه‌کاران مجلس می‌کوبیدند، اگر چه محافظه‌کاران در روزنامه‌های پرشمارشان شدید به مصدق می‌تاختند. نکته دیگر اقتصاد بدون نفت بود. دولت توانسته بود با در پیش گرفتن سیاست‌های واقع‌بینانه از ورشکستگی و درماندگی اقتصادی که خطرش زیاد بود جلوگیری کند. اما در هر حال بیکاری زیاد شده و سطح زندگی پایین آمده بود و طبقات متوسط نگران آینده بودند. (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۲۲۹)

یکی دیگر از نگرانی‌های طبقه متوسط از پیشروی و میدان‌داری حزب توده بود که نکند آنها بتوانند دولت مصدق را سرنگون کنند و یک حکومت کمونیستی وابسته به شوروی تشکیل دهند، چنان‌که سال‌ها بعد مشابه این در افغانستان پیش آمد. این نگرانی در روزهای ۲۹ تا ۲۸ مرداد که حزب توده خیابان‌ها را اشغال کرده بود و شعار «جمهوری دموکراتیک» می‌داد به اوج خود رسید. (همان)

نتیجه‌گیری:

مخالفت گسترده یاران مصدق و کسانی که به رغم جدا شدن و اختلاف با مصدق از روی دلسوزی به وی هشدار دادند، نشان‌دهنده اشتباه وی در اعلام انحلال مجلس بود. اگرچه در صداقت،

دین‌مداری و وطن‌دوستی مصدق جای هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد، اما باید اذعان داشت که انحلال مجلس با شعارهای دموکراتیک وی و جبهه ملی سازگار نبود و آنها را نزد مردم، دیکتاتور معرفی می‌کرد. شاه نیز منتظر انحلال مجلس توسط مصدق بود تا بهانه‌ای برای سرنگونی‌اش داشته باشد، چنان که در ملاقات با شوارتسکف به این مطلب اشاره کرده بود و در عمل نیز به اجرای آن پرداخت.

شواهد و مستندات تاریخی نشان می‌دهد که تقابل مصدق با قانون‌گریزی دربار در راستای تداوم نظام مشروطه‌خواهی در ایران بوده است. بی‌اعتنایی شاه و درباریان به قانون اساسی و انحلال قوه مقننه توسط دکتر مصدق و انعطاف‌ناپذیری وی، دو کفه ترازویی بودند که در عرض هم، پایه‌های نظام دموکراتیک را در ایران تضعیف کردند و زمینه نفوذ بیگانگان را در اخذ تصمیمات کلان و سرنوشت‌ساز برای ایرانیان فراهم ساختند.

منابع و مأخذ:

الف) کتاب

- ۱- آبراهامیان، پرواند، ۱۳۷۷، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ۲- _____، ۱۳۹۲، ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- ۳- _____، ۱۳۷۸، ایران بین دو انقلاب. ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران. تهران: مرکز.
- ۴- _____، ۱۳۹۶، کودتا. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- ۵- اسلامیه، مصطفی، ۱۳۹۴، زندگی‌نامه دکتر مصدق. تهران: نیلوفر.
- ۶- بنی‌جمال، احمد، ۱۳۹۴، آشوب. تهران: نشر نی.
- ۷- پهلوی، محمدرضاشاه، ۱۳۸۵، پاسخ به تاریخ. ترجمه دکتر حسین ابوترابیان. تهران: زریاب.
- ۸- پهلوی، غلامرضا، بی‌تا، خاطرات محمدرضا پهلوی. تهران: فرزاد.
- ۹- ترکمان، محمد، بی‌تا، تهران در آتش. تهران: امیر.
- ۱۰- توانایان فرد، حسن، ۱۳۶۰، مصدق و اقتصاد. تهران: آگاه.
- ۱۱- جامی، ۱۳۹۳، گذشته چراغ راه آینده. تهران: ققنوس.
- ۱۲- ذبیح، سپهر، ۱۳۷۰، ایران در دوران دکتر مصدق. ترجمه محمدرفعی مهرآبادی. تهران: عطایی.

- ۱۳- رضاقلی، علی، ۱۳۸۹، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی. تهران: نشر نی.
- ۱۴- زعیم، کوروش، ۱۳۷۸، جبهه ملی ایران: از پیدایش تا کودتای ۲۸ مرداد. تهران: نشر تاج و ایران مهر.
- ۱۵- سفری، محمدعلی، ۱۳۷۱، قلم و سیاست. تهران: نامک.
- ۱۶- سمیعی، محمد، ۱۳۹۷، نبرد قدرت در ایران. تهران: نشر نی.
- ۱۷- شجیعی، زهرا، ۱۳۷۲، نخبگان سیاسی ایران. تهران: سخن.
- ۱۸- شوکت، حمید، ۱۳۸۶، در تیر رس حادثه: زندگی سیاسی قوام‌السلطنه. تهران: نشر اختران.
- ۱۹- صادقی، محمد، ۱۳۹۶، فرهنگ. تاریخ. سیاست: «مقالات و گفت‌وگوها». تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۲۰- طلوعی، محمود، ۱۳۸۱، مصدق در پیشگاه تاریخ. تهران: نشر علم.
- ۲۱- عاقلی، باقر، ۱۳۷۰، نخست‌وزیران ایران. تهران: جاویدان.
- ۲۲- _____، ۱۳۷۴، روزشمار تاریخ ایران. تهران: نشر گفتار.
- ۲۳- عامری، هوشنگ، ۱۳۹۴، از رضاشاه تا محمدرضاشاه پهلوی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- ۲۴- علم، مصطفی، ۱۳۹۳، نفت، قدرت و اصول. ترجمه غلامحسین صالحیار. تهران: اطلاعات.
- ۲۵- فاتح، مصطفی، ۱۳۹۸، ۵۰ سال نفت ایران. تهران: نشر علم.
- ۲۶- فخمی، قباد، ۱۳۸۷، سی سال نفت ایران. از ملی شدن نفت تا انقلاب اسلامی. تهران: کتاب مهر اندیش.
- ۲۶- فردوست، حسین، ۱۳۶۹، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. تهران: اطلاعات.
- ۲۸- _____، ۱۳۹۳، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. تهران: اطلاعات.
- ۲۹- فوران، جان، ۱۳۷۷، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران. تهران: رسا.
- ۳۰- ارثویت، جین رالف، ۱۳۸۷، تاریخ سیاسی ایران از شاهنشاهی هخامنشی تاکنون، ترجمه غلامرضا علی‌بابایی. تهران: نشر اختران.
- ۳۱- گازیوروسکی، مارک جی و مالکوم برن، ۱۳۸۴، مصدق و کودتا. ترجمه علی مرشدی‌زاده. تهران: قصیده سرا.
- ۳۲- مدنی، جلال‌الدین، ۱۳۷۸، تاریخ سیاسی معاصر ایران. قم: اسلامی.
- ۳۳- موحد، محمدعلی، ۱۳۹۵، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران. تهران: نشر کارنامه صبح.
- ۳۴- مصدق، محمد، ۱۳۷۰، خاطرات و تالمات. تهران: علمی.
- ۳۵- مکی، حسین. کتاب سیاه. تهران: علمی.

- ۳۶- _____، ۱۳۷۸، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: رویدادهای متعاقب آن. تهران: علمی.
- ۳۷- ملکی، خلیل، ۱۳۹۷، خاطرات سیاسی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۳۸- میلانی، عباس، ۱۳۹۴، نگاهی به شاه، تورنتو(کانادا): نشر پرشین سیرکل.
- ۳۹- نجاتی، غلامرضا، ۱۳۷۸، مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت. تهران: رسا.
- ۴۰- همایون‌کاتوزیان، دکتر محمدعلی، ۱۳۹۷، مصدق و مبارزه برای قدرت. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.
- ۴۱- _____ محمدعلی و محمد ترکمان، ۱۳۷۹، مصدق و نبرد قدرت. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.
- ۴۲- _____ محمدعلی، ۱۳۷۲، مصدق و نبرد قدرت. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.
- ۴۳- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۹۴، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی. تهران: پیکان.
- ۴۴- یزدانی، سهراب، ۱۳۹۸، کودتاهای ایران. تهران: نشر ماهی.
- (ب) صورت‌مذاکرات مجلس شورای ملی
- (۴۵) صورت مشروح مذاکرات مجلس: سه شنبه ۱۷ تیرماه ۱۳۳۱(نشست ۱۸).
- (ج) مطبوعات:
- (۴۶) اندازه قلم متن، ۲۶ خرداد ۱۳۹۴.
- (۴۷) نوید آینده، دوشنبه ۲۳ تیر ۱۳۳۱.
- (۴۸) تهران مصور، ۲۴ تیر ۱۳۳۲.
- (۴۹) طلوع، ش ۸۰۶، ۲۲ تیرماه ۱۳۳۱.
- (۵۰) زمانه، ش ۴۴، ۱۳۸۵.
- (۵۱) باختر امروز، ش ۸۶۱، ۲۳ تیر ۱۳۳۱.
- (۵۲) اطلاعات، ۲۶ تیر ۱۳۳۱.
- (د) سند
- (۵۳) سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۱۲ وزارت خارجه انگلیس، از میدلتون به وزارت خارجه، محرمانه، ۱۸ نوامبر ۱۹۵۱.